

داستان هایی از زمین کربلا

مؤلف: رؤیا یوسفی

این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکه الامامین الحسنین علیهم السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام نگردیده است.

فهرست مطالب

۵	پیشگفتار.....
۶	مقدمه
۱۰	وجه تسمیه کربلا
۱۱	مرور سلمان به کربلا
۱۲	زمین کربلا
۱۳	خاک حسین در دست پیامبر ﷺ
۱۵	مناظره ای درباره سجده بر مهر و تربت امام حسین <small>علیه السلام</small>
۲۱	مشتی از خاک کربلا در دست علی <small>علیه السلام</small>
۲۳	هیچکس را از کربلا به سوی جهنم نمی برد.....
۲۴	تابوت مرد عاصی و غبار کربلا
۲۶	فضیلت کربلا بر مکه
۲۸	غبار کربلا مانع آتش
۳۰	ورود امام حسین <small>علیه السلام</small>
۳۱	تربت کربلا
۳۲	حضرت نوح و کربلا
۳۴	حضرت آدم و کربلا
۳۶	حضرت ابراهیم <small>علیه السلام</small>
۳۷	کربلا و عزاخانه در بهشت
۳۸	زمین کربلا به بهشت می رود
۳۹	خاک کربلا و هدیه ملائک
۳۹	کربلا قبه اسلام

- ۴۰ کشتی نوح در کربلا
- ۴۱ درجات کربلا
- ۴۳ زیارت ملائکه از کربلا
- ۴۴ کربلا پاره ای از بهشت است
- ۴۵ ثواب زائر قبر حسین علیه السلام
- ۴۶ جوار امام حسین علیه السلام بهتر از بهشت
- ۴۷ زیارت قبر حسین
- ۴۸ چگونگی استشفای تربت کربلا
- ۵۱ زائر حسین علیه السلام
- ۵۴ ثواب کربلا
- ۵۵ تارک زیارت کربلا
- ۵۷ دزدی با نام امام حسین علیه السلام
- ۵۹ فیض گریستن به شهدای کربلا
- ۶۱ جنیان در کربلا
- ۶۲ تربت کربلا در کفن
- ۶۳ بی احترامی به تربت کربلا
- ۶۵ خاک کربلا هدیه حضرت امام رضا علیه السلام
- ۶۶ مسلمان شدن به برکت خاک کربلا
- ۶۸ یک دانه تسبیح از تربت کربلا
- ۷۰ شهیدان کربلا
- ۷۳ احترام امام زمان به تربت سیدالشهدا علیه السلام
- ۷۴ قدر کربلا
- ۷۵ هشت خاصیت زمین کربلا
- ۷۷ زیارت کربلا و ایمان

- ۷۸ مباهات خدا بر زائر کربلا
- ۷۹ مشایعت ملائک زائر کربلا را
- ۸۰ مأوای حسین
- ۸۱ تارک زیارت قبر حسین علیه السلام
- ۸۲ فضیلت زیارت کربلا
- ۸۴ آئینه دار کربلا
- ۸۵ زائر حسین اگر در آتش هم باشد نجات می یابد
- ۸۶ پی نوشت ها

پیشگفتار

اهداء به پیشگاه سرور و سالار شهیدان حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام مظلوم کربلا...
و تقدیم به روح پر فتوح مرحوم حضرت حجّة الاسلام و المسلمین حاج سید محمود
موسوی هشترودی رحمته الله والد محترم حضرت حجّة الاسلام و المسلمین حاج سید طه موسوی
هشترودی (حفظه الله) که حقاً در تدوین و چاپ این کتاب و آثار دیگر اینجانب زحمات
وافری را متحمل گردیده اند، و با قلم مؤثر و شیوای خویش کتابهای اینجانب را به مقدّمه
ای زیبا مزین فرموده اند، امید است ثواب این کتاب و دعای خوانندگان محترم به روح بلند
و ملکوتی والد محترم ایشان که حقیقتاً عاشق ابی عبدالله علیه السلام بوده است، برسد.
همچنین بدینوسیله از جناب مستطاب حضرت حجّة الاسلام و المسلمین سید عبدالله
حسینی (حفظه الله) مدیریّت محترم انتشارات مهدی یار که در چاپ و نشر کتب اینجانب
زحمات شایانی کشیده اند، تشکر و قدر دانی می گردد، و از خداوند منان مسئلت دارم به
ایشان توفیق روزافزون عنایت فرماید، که حقاً در نشر فرهنگ غنی اهل بیت علیهم السلام تلاش
مجدّانه ای را به انجام رسانیده اند. سعیکم مشکورا

ر - یوسفی

قم - صفر المظفر ۱۴۲۲

مقدمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام على اشرف الانبياء و المرسلين و آله الطيبين الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين آمين يا رب العالمين.

السّلام عليك يا ابا عبد الله عليه السلام - السّلام عليك يا ابن رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم - السّلام عليك يا يا ابن امير المؤمنين عليه السلام - السّلام عليك يا ابن فاطمة الزهراء عليها السلام

سلام بر تو ای شهید، سلام بر تو ای مظلوم، سلام بر تو ای عطشان، سلام بر تو که پدر شهید، برادر شهید، عموی شهید، فرزند شهید و سیّد و سرور شهیدان مظلوم هستی.

ای حسین جان وجود تو سرمایه اسلام و شهادت تو احیاگر اسلام عزیز است، حسین جان خاک تو توتیای چشم اولیاء است، و شفا بخش دردها و آلام دنیوی و آخروی بشر است. چه می توان از تو گفت حال آنکه تو خود همه چیز هستی؟! و از ازل تا ابد باقی می مانی، و از آدم ابوالبشر عليه السلام تا خاتم الانبياء صلّى الله عليه وآله وسلّم تو را زیارت کرده اند و بر مصائب تو گریستند.

حسین جان، وجود ذیجود تو نجاتگر فرشتگان و آدمیان است، و هر که از درگاه خداوند رانده شد، به درگاه با عظمت تو پناهنده شد آزاد گردید، که تو آزادگر آنان و پناه بی پناهان می باشی. و رحمت و رأفت تو حتی بر قاتلینت شامل می شود.

اما کربلا - کربلا چیست؟ کربلا هم کرب است هم بلا، هم رافع کرب است هم دافع بلا، کربلا همان بهشت است، کربلا همان قیامت است، کربلا همان حساب و میزان است، کربلا کربلاست!!!

کرب یعنی گرفتاری، و مشقّت و بلا یعنی عذاب و عقاب.

کرب کربلا برای دشمنان اسلام و امامت و ولایت می باشد، چرا که آنان با بی اعتنائی به زمین بهشت در روی زمین کرب و گرفتاری برای خود آفریدند که بلای آخرت را به

دنبال دارد. آنان فروختند آخرت و دنیای خویش را در کربلا، برای وعده و خیالهای باطل و فاسد خود.

چه کردند در کربلا؟!

دیوان و ددان بخیال آنکه خدا و قرآن را از سر راه برمی دارند و آینه تمام نمای حق را می شکنند برای خود کرب و بلا ساختند، نمی دانستند که کربو بیان در کربلا حاضرند و آنچه که به دشمنی با آن آمده اند دست خدا و صدای حق است. می خواستند حق را بکشند و کربلا درست کردند!!

آری آنان برای خود کرب و بلا ساختند حال آنکه کربلا، کرب و بلائی برای حسین علیه السلام نداشت! بلکه رافع و دافع کرب و بلائی حسین علیه السلام و شیعیان او می شد. با نام آن زمین، با خاک آن زمین، با حرمت آن زمین اسلام و امت مسلمان نجات می یافت!

درمجرّبترین اذکار و ادعیه ای که از معصوم علیه السلام وارد شده است، می فرماید: که هرکس این ذکر را هفتاد مرتبه با اعتقاد و معرفت بخواند هر کرب و بلائی داشته باشد برطرف می شود:

يا كاشِفَ الكَرْبِ عَن وَجهِ الحُسَيْنِ، اِكشِفْ كَرْبِي بِحَقِّ اَخِيكَ الحُسَيْنِ علیه السلام.

یعنی ای برطرف کننده کروب و مشکلات از روی حسین علیه السلام برطرف کن کرب و مشکل مرا به حق برادرت حسین علیه السلام.

آری حسین علیه السلام خود مشکل گشاست، و برای کربلای خود کاشف کربی آورده است، پس کربلا - کربی بر حسین علیه السلام و حسینیان ندارد. چون عباس علمدار قهرمان دارد، عباس علیه السلام کرب از وجود حسین علیه السلام بر می دارد، کرب از وجود اولاد حسین علیه السلام بر می دارد، کرب از شیعیان حسین علیه السلام بر می دارد. عباس علیه السلام قمر بنی هاشم باب الحوائج می شود، چون کرب کربو بیان را می گشاید، نه تنها در کربلا، بلکه در استان مقطوع عباس علیه السلام در قیامت

شفیع امت حسین علیه السلام است که در دستان امّ الائمه فاطمه زهرا علیها السلام خواهد بود. پس کربلا کربی بر حسین علیه السلام ندارد.

امام حسین علیه السلام بسوی کربلا می آید به مانند ماهی که سالها از دریا به دور افتاده باشد، حسین علیه السلام را در کربلا نکشتند! حسین علیه السلام را در شام کشته بودند! آنجائی که ولایت و امامت را غصب کردند، حسین علیه السلام در کربلا زنده شد و از زندگی خویش اسلام را زنده کرد. آن هنگام که وارد خاک کربلا شد و دید که دیگر مرکب حرکت نمی کند، مرکب را عوض کردند، و باز حرکت نمود، تا سه مرتبه مرکب را عوض کردند، مرکب حرکت ننمود. و آنگاه فرمودند:

فرود آید که این جا مقتل من و مدفن من و مردان من است و اینجا خیمه های ما را غارت می کنند و خون ما را می ریزند، که این خبر را از جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیده ام! ای زمین کربلا من ارمغان آورده ام دُرکوچک اصغر شیرین زبان آورده ام کربلا از روز اوّل کربلا بود، و خداوند سبحان زمین کربلا را حتّی بر زمین کعبه فضیلت داد، و قبل از حضرت سیّد الشهداء علیه السلام انبیاء بسیاری به زیارت آن زمین مقدّس آمده بودند، و در روایات می باشد که قبل از حسین فاطمه علیها السلام صدها پیغمبر و صدها فرزند پیغمبر در آنجا به شهادت رسیده و مدفون گردیده اند.

کربلا، کربلاست! چون حسین علیه السلام دارد، حسین علیه السلام کیست؟ حسین علیه السلام کسی است که در راه خدا کاری کرد که هیچ کس نکرده و نمی تواند بکند، مگر حسین در کربلا چه کرد؟ او در کربلا همه چیز را در عمل معنا کرد، ایمان را به تصویر کشید، یعنی کسی که بتواند در آن موقعیت قرار بگیرد. و تصمیم خود را عوض نکند، و مرحله به مرحله به علاقه او نسبت به خدا و کاری که انجام می دهد بیشتر شود، در ابتدا آن همه توهین و تحقیر، بعد ظلم و جسارت، و سخت تر از همه کشته شدن بهترین بنده گان خدا به دست شقی ترین مردم، داغ کشته شدن برادر و برادرزاده، فرزند رشید و فرزند شیرخوار، و همه خوبان که به یاری اسلام

آمده اند، و دشوارتر از همه مصائبی که بر اهل بیت روا می شد، و حسین علیه السلام همه را می دانست! آیا کسی می تواند حسین باشد و با آن همه کرب و بلا باز هم بگوید، رِضَا بِرِضَائِكَ وَ تَسْلِيمًا لِأَمْرِكَ لَا إِلَهَ غَيْرُكَ وَ لَا مَعْبُودَ سِوَاكَ!
پس کربلا همان بهشت است که هر کس بدان دست یافت رستگار و سعادت مند می شود.

با مطالعه و مرور در روایات مربوط به کربلا می توان به ارزش این زمین قدسی پی برد و برای آخرت ذخیره ای اندوخت. خدایا زیارت حسین علیه السلام و اولاد علیهم السلام را در دنیا نصیب ما بگردان، و از شفاعت آن مقربین درگاهت ما و والدین ما و اولاد ما را بی نصیب مفرما، آمین
یا ربّ العالمین.

حوزه علمیه - قم المقدّسه.

صفر المظفر ۱۴۲۲ سید طه موسوی هشترودی

وجه تسمیه کربلا

بعضی گفته اند: کربلا مشتق از کربله، بفتح کاف و باء موحده بر وزن عنفله، بمعنی رخوت و نرمی است، يقال به کربله ای رخوة فی قدمیه بخاطر آنکه خاک کربلا نرم بود. و یا از کربلا است بمعنی الخالص الزکی يقال کربل الحنطة إذا انقأها فسمیت بذلك لان ارضها خالصة طيبة و یا از کربل بر وزن جعفر است. و کربل نام علفی است که بسیار سرخ و برآق می باشد زیرا که از آن علف در آن سرزمین بسیار بود.

البته کربلا مرکب است از دو کلمه کرب و بلا و بخاطر کثرت استعمال کربلا شده است. زیرا که روایت می باشد که بهترین اولاد پیغمبران در آنجا به شهادت میرسند و سرانور اکثر ایشان را در آن زمین با لب تشنه بریدند و ملائکه ها هزار سال قبل از شهادت سیدالشهداء - علیه آلاف التحية و الثناء - آن مکان شریف را زیارت میکردند.

و قد قتل فیها قبل الحسین عليه السلام مائة نبی و مائة سبط و أنّها تزفّ الی الجنة بطینها و شجرها و جمیع ما فیها کما تزفّ العروس الی ازواجها

ترجمه: و قبل از امام حسین عليه السلام صد پیغمبر و صد نفر فرزند پیغمبر کشته شدند، در آنجا و آنها میروند بسوی بهشت و آنچه در بهشت است مانند آنکه عروس بسوی زوجش میرود و جمعی از پیامبران به آن مکان عبور نمودند و متذکر مصیبت فرزند پیامبر آخرالزمان شده و بر هر یکی از آنها در قسمتی کرب و بلا وارد شده است.^(۱)

مرور سلمان به کربلا

روایت شده است، وقتی که جناب سلمان رضی الله عنه از جانب امیرالمؤمنین علیه السلام به حکومت مداین مأمور گردید، و عازم مدائن شد، آن عالی مقام با کاروانی همراه شد، و به درازگوشی سوار شده بود به منزل می رفتند.

و قانون آن جناب بود که یک فرسخ راه را سوار الاغ میشد، و یک فرسخ راه را پیاده می رفت تا آن حیوان هم ناراحت نشود، و در میان اهل قافله قانون مراعات احوال حیوان مرکوب آن جناب معروف و معلوم شده بود.

در منزلی از منازل که نوبت سواری الاغ بود، آن جناب سوار شده و به قدر نیم فرسخ سوار بود، که ناگاه اهل قافله دیدند، آن جناب بی اختیار از الاغ مرکوب خود پیاده شد، و بی اختیار خود را به زمین انداخت و زمین را به آغوش کشید، و مانند ابر بهاری زار زار میگریست، اهل قافله متعجب شدند و به سوی ایشان متوجه شدند.

ناگاه دیدند بعد از زمانی از آن زمین گریان و نالان برخاست و چند قدم راه رفت، باز خود را به زمین افکند، صدای گریه و ناله بلند کرد، زمانی با شدت گریست، بعد از آن قدری رفته باز خود را به زمین افکند، با شدت تمام صیحه و ضجه زده، مانند زن تلکی می گریست و می نالید تا این که برای اهل قافله معلوم شد که آن زمین، زمین کربلا است. ^(۲)

زمین کربلا

مرحوم جنّت مکان حاج حسین نوری در دارالسلام خود نقل کرده است که در کتاب کلمه طیّبه از مرحوم میرزا سید علی صاحب شرح کبیر که می فرماید: من عصرهای پنجشنبه مواظبت داشتم به زیارت قبرهایی که در اطراف خیمه گاه است.

شبی در عالم رؤ یا دیدم که رفته ام به زیارت همان قبرها، ناگهان شنیدم هاتفی به زبان فارسی می گوید: خوشا به حال کسی که در این زمین مقدس کربلا مدفون شود، اگر چه با هزاران گناه باشد از هول قیامت سالم می ماند، و هیبت که از هول قیامت سلامت باشد، کسی که در این زمین دفن نشود. ^(۳)

کربلا خاکت دهد بوی بهشت	کربلا هستی تو چون کوی بهشت
کربلا خاکت معطر از چه شد	بین گلهای امتیازت از که شد
کربلا گو بوی عطرت از کجاست	عنبر و بوی عنبرت از کجاست
کربلا بوی خدائی می‌دهی	کی ز او بوی جدائی می‌دهی
کربلا جانم فدای بوی تو	کی شود رو آورم بر سوی تو
کربلا گشتی معلّی بعد از آن	برتر از عرش خدائی بعد از آن
کربلا من زنده از بوی توام	کربلا من عاشق روی توام
کربلا هر کس که یادت می کند	زائرت حق را زیارت می‌کند

خاک حسین در دست پیامبر ﷺ

در روایت اهل سنت و شیعه مستندا نقل شده است که امّ سلمه همسر پیامبر ﷺ می گوید:

روزی رسول خدا ﷺ مشغول استراحت بودند که دیدم امام حسین علیه السلام وارد شدند، و بر سینه پیامبر ﷺ نشستند، حضرت رسول ﷺ فرمودند: مرحبا نور دیده ام، مرحبا میوه دلم، چون نشستن حسین علیه السلام بر سینه پیامبر ﷺ طولانی شد، بیش خودم گفتم! که شاید پیامبر ﷺ ناراحت شوند، و جلو رفتم، تا حسین علیه السلام را بر دارم.

حضرت پیامبر ﷺ فرمودند: امّ سلمه تا وقتی که حسینم خودش می خواهد بگذار بر سینه ام بنشیند، و بدان که هر کس به اندازه تار مویی حسینم را اذیت کند مانند آن است که مرا اذیت کرده است.

امّ سلمه می گوید: من از منزل خارج شدم، و وقتی باز گشتم به اتاق رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم دیدم پیامبر ﷺ گریه می کند، خیلی تعجب کردم! و عرض کردم یا رسول الله خداوند هیچگاه تو را نگریاند، چراناراحتید؟ ملاحظه کردم و دیدم حضرت پیامبر ﷺ چیزی در دست دارد، و بدان مینگرد و می گرید. جلوتر رفتم و دیدم مشتکی خاک در دست دارد.

سؤال کردم یا رسول الله این چه خاکی است که تو را این همه ناراحت می کند. رسول اکرم ﷺ فرمودند:

ای امّ سلمه الان جبرئیل بر من نازل شد و عرض کرد که این خاک از زمین کربلا است. و این خاک فرزند تو حسین علیه السلام است که در آنجا مدفون می شود.

یا امّ سلمه بگیر این خاک را و بگذار در شیشه ای، هر وقت که دیدی رنگ خاک به خون گرائید، آنوقت بدان که فرزندم حسین علیه السلام به شهادت رسیده است.

امّ سلمه می گوید: آن خاک را از رسول خدا ﷺ گرفتم که بوی عطر عجیبی میداد. هنگامی که امام حسین علیه السلام بسوی کربلا سفر کردند، من نگران بودم و هر روز به آن خاک نظر می کردم، تا یک روز دیدم که تمام خاک تبدیل به خون شده است و فهمیدم که امام حسین علیه السلام به شهادت رسیده اند. لذا شروع کردم به ناله و شیون کردم و آن روز تا شب برای حسین گریستم، آن روز هیچ غذا نخوردم تا شب فرا رسید، از شدت ناراحتی و غصّه خوابم برد.

در عالم خواب رسول خدا ﷺ را دیدم، که تشریف آوردند ولی سر و روی حضرت خاک آلود است! و من شروع کردم به زدودن خاک و غبار از روی آن حضرت و عرض کردم یا رسول الله ﷺ من بفدای شما، این گرد و غبار کجاست که بر روی شما نشسته است. فرمود: امّ سلمه الان حسینم را دفن کردم! ^(۴)

مناظره ای درباره سجده بر مهر و تربت امام حسین علیه السلام

یکی از علمای اهل تسنن که از فارغ التحصیلان دانشگاه الازهر مصر است به نام شیخ محمد مرعی انطاکی از اهالی سوریه، بر اثر تحقیقات دامنه دار به مذهب تشیع گرایید، و در کتابی به نام لماذا اخترت مذهب الشیعه علل گرایش خود را با ذکر مدارک متقن ذکر نموده است، در اینجا به یکی از مناظرات او با دانشمندان اهل تسنن پیرامون سجده بر مهری که از تربت حسینی است. توجه کنید:

محمد مرعی در خانه اش بود، چند نفر از دانشمندان اهل تسنن که بعضی از آنها از دوستان سابق او در دانشگاه الازهر بودند، به دیدار او آمدند و در آن دیدار، بحث و گفتگوی زیر رخ داد:

دانشمندان: شیعیان بر تربت حسینی سجده می کنند، آنها به همین علت که بر مهر تربت حسینی سجده می کنند، مشرک هستند.

محمد مرعی: سجده بر تربت، شرک نیست؛ زیرا شیعیان بر تربت برای خدا، سجده می کنند، نه اینکه برای تربت سجده کنند، اگر به پندار شما به فرض محال، در درون تربت چیزی وجود دارد، و شیعیان به خاطر آن چیز، آن را سجده کنند، نه اینکه بر آن سجده نمایند، البته چنین فرضی، شرک است، ولی شیعیان برای معبود خود که خدا باشد سجده می کنند، نهایت اینکه هنگام سجده برای خدا، پیشانی را بر تربت می گذارند.

به عبارت روشن تر: حقیقت سجده، نهایت خضوع در برابر خدا است، نه در برابر مهر تربت.

یکی از حاضران به نام حمید: احسن بر تو که تجزیه و تحلیل زیبایی نمودی، ولی این سؤال برای ما باقی می ماند که چرا شما شیعیان، اصرار دارید که بر تربت حسینی سجده نمایید؟ چرا بر سایر چیزها سجده نمی کنید؟ همان گونه که بر تربت سجده می کنید؟

محمد مرعی: اینکه ما بر خاک سجده می کنیم، بر اساس حدیثی است که مورد اتفاق همه فرقه های اسلامی است که پیامبر ﷺ فرمود: جُعِلَتْ لِيَ الْأَرْضُ مَسْجِداً وَ طَهُوراً: زمین برای من سجده گاه و پاکیزه قرار داده شده است.

بنا بر این به اتفاق همه مسلمین، سجده بر خاک خالص، جایز است، از این رو ما بر خاک سجده می کنیم.

حمید: چگونه مسلمانان بر این امر اتفاق نظر دارند؟

محمد مرعی: هنگامی که رسول خدا ﷺ از مکه به مدینه هجرت کرد، در همان آغاز، به ساختن مسجد دستور داد، آیا این مسجد فرش داشت؟
حمید: نه، فرش نداشت.

محمد مرعی: پس پیامبر ﷺ و مسلمانان بر چه چیزی سجده می کردند؟

حمید: بر زمینی که از خاک، فرش شده بود، سجده می کردند؟

محمد مرعی: بعد از رحلت پیامبر ﷺ، مسلمانان در عصر خلافت ابوبکر و عمر و عثمان بر چه سجده می کردند؟ آیا مسجد فرش داشت؟

حمید: نه، فرش نداشت، آنها نیز بر خاک زمین مسجد سجده می نمودند.

محمد مرعی: بنابراین به اعتراف شما، پیامبر ﷺ در همه نمازهای خود بر زمین سجده کرده است، همچنین مسلمانان در عصر او و در عصر بعد از او، روی این اساس، قطعاً سجده بر خاک، صحیح است.

حمید: اشکال من این است که شیعیان، تنها بر خاک، سجده می کنند، آن هم خاکی که از زمینی گرفته و به صورت مهر در آورده، آن را در جیب خود می نهند و بر آن سجده می نمایند.

محمد مرعی: اولاً؛ به عقیده شیعه، سجده بر هر گونه زمین، خواه سنگ فرش باشد و خواه زمین خاکی باشد، جایز است.

ثانیا؛ نظر به اینکه شرط است محل سجده پاک باشد، پس سجده بر زمین نجس یا خاک آلود جایز نیست، از این رو قطعه ای از گل خشکیده به نام مهر را که از خاک پاک تهیه شده، با خود حمل می کنند، تا در نماز بر خاکی که مطمئناً پاک و تمیز است سجده کنند، با علم به اینکه آنها سجده بر خاک زمین را که نجس بودن آن را نمی دانند، جایز می دانند.

حمید: اگر منظور شیعه، سجده بر خاک پاک خالص است چرا مقداری از خاک را حمل نمی کنند، بلکه مهر حمل می کنند؟

محمد مرعی: نظر به اینکه حمل خاک موجب خاک آلودگی لباس می شود، از این رو خاک را در هر جا بگذارند طبعاً دست و لباس، خاک آلود می شود، شیعیان همان خاک را با آب می آمیزند و گل می کنند و سپس همان گل در قالب زیبا، خشک می شود و به صورت مهر در می آید، که دیگر حمل آن، زحمت نیست و موجب خاک آلودگی لباس و دست نخواهد شد.

حمید: چرا شما بر غیر خاک، مانند حصیر و قالی و زیلو و... سجده نمی کنید؟

محمد مرعی: گفتیم غرض از سجده، نهایت خضوع در برابر خدا است، اینک می گوئیم، سجده بر خاک، خواه خشکیده مهر و خواه نرم، دلالت بیشتری بر خضوع در برابر خدا دارد؛ زیرا خاک، ناچیزترین اشیا است، و ما بالاترین عضو بدن خود یعنی پیشانی را بر پایین ترین چیز خاک در حال سجده می نهیم، تا با خضوع بیشتر، خدا را عبادت کنیم، از این رو، مستحب است که جای سجده پایین تر از جای دستها و پاها باشد، تا بیانگر خضوع بیشتر گردد، و همچنین مستحب است در سجده، سر بینی خاک آلود شود، تا دلالت بیشتر برای خضوع داشته باشد، بنابراین، سجده بر قطعه ای از خاک خشکیده مهر، بهتر از سجده بر سایر اشیا است که سجده بر آن روا است، چرا که اگر انسان در سجده، پیشانی خود را بر روی سجاده گرانقیمت یا بر قطعه طلا و نقره و امثال آنها و یا بر قالی و لباس گرانبها

بگذارد، از تواضع و خضوعش، کاسته می شود، و چه بسا هیچ گونه دلالتی بر کوچکی بنده در برابر خدا نداشته باشد.

با این توضیح: آیا کسی که سجده بر خاک خشکیده مهر می کند تا تواضع و خضوعش در پیشگاه خدا، رساتر باشد، مشرک و کافر خواهد بود؟ ولی سجده بر چیزی مانند قالی و سنگ مرمر و... که مخالف تواضع است، تقرّب به خدا است؟!، هر کس چنین تصوّر کند، تصوّر باطل و بی اساسی نموده است.

حمید: پس این کلمات چیست که بر روی مهرهایی که شیعه بر آنها سجده می کنند، نوشته شده است؟

محمد مرعی: اولاً؛ همه تربتها دارای نوشته نیست، بلکه بسیاری از آنها بدون نوشته است. ثانیاً؛ در بعضی از آنها نوشته شده که: *سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ* که اشاره ای به ذکر سجده است، و در بعضی نوشته شده که این تربت از زمین کربلا گرفته شده، تو را به خدا سوگند آیا این نوشته ها، موجب شرک است؟ و آیا این نوشته ها، تربت را از خاکی که سجده بر آن صحیح می باشد، خارج می کند؟

حمید: نه، هرگز موجب شرک و عدم جواز سجده بر آن نیست، ولی یک سؤال دیگر دارم و آن اینکه در تربت زمین کربلا، چه خصوصیتی وجود دارد، که بسیاری از شیعیان مقید هستند تا بر تربت حسینی، سجده کنند؟

محمد مرعی: رازش این است که در روایات ما از امامان اهل بیت *علیهم السلام* نقل شده که: ارزش سجده بر تربت امام حسین *علیه السلام* بر تربتهای دیگر بیشتر است.

امام صادق *علیه السلام* فرمود *السُّجُودُ عَلَى تَرْبَةِ الْحُسَيْنِ يَخْرِقُ الْحُجُبَ السَّبْعَ*: سجده بر تربت حسین *علیه السلام* حجابهای هفتگانه را می شکافد^(۵) یعنی موجب قبولی نماز، و صعود آن به سوی آسمان می گردد.

نیز روایت شده که: آن حضرت فقط بر تربت حسین علیه السلام سجده می کرد، به خاطر تذلل و کوچکی در برای خدای بزرگ. ^(۶)

بنابراین، تربت حسین علیه السلام دارای یک نوع برتری است که در تربتهای دیگر، آن برتری نیست.

حمید: آیا نماز بر تربت حسین علیه السلام موجب قبول شدن نماز در پیشگاه خدا می شود، هر چند باطل باشد؟

محمد مرعی: مذهب شیعه می گوید: نمازی که فاقد یکی از شرایط صحّت نماز باشد، باطل است و قبول نخواهد شد، ولی نمازی که دارای همه شرائط صحّت است، اگر در سجده اش بر تربت امام حسین علیه السلام سجده گردد، قبول می شود و موجب ارزش و ثواب بیشتر خواهد شد.

حمید: آیا زمین کربلا از همه زمینها، حتی از زمین مکه و مدینه برتر است، تا گفته شود که نماز بر تربت حسین علیه السلام بر نماز بر همه تربت ها برتر می باشد؟

محمد مرعی: چه مانعی دارد که چنین خصوصیتی را خداوند در تربت زمین کربلا قرار داده باشد.

حمید: زمین مکه که همواره از زمان آدم علیه السلام تا کنون، جایگاه کعبه است، و زمین مدینه که جسد مطهر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را در بر گرفته است، آیا مقامی کمتر از مقام زمین کربلا دارند؟ این عجیب است، آیا حسین علیه السلام بهتر از جدش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است؟

محمد مرعی: نه، هرگز؛ بلکه عظمت و شرافت حسین علیه السلام به خاطر عظمت مقام و شرافت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است، ولی راز این که خاک کربلا برتری یافته این است که امام حسین علیه السلام در آن سرزمین در راه دین جدش به شهادت رسیده است، مقام حسین علیه السلام جزئی از مقام رسالت است، ولی نظر به اینکه آن حضرت و بستگان و یارانش، در راه خدا و

برپا داری اسلام، و استواری ارکان دین، و حفظ آن از بازیچه هوسبازان، جانبازی کرده و به شهادت رسیده اند، خداوند متعال به خاطر آن، سه ویژگی به امام حسین علیه السلام داده است:

۱ - دعا در زیر قبه مرقد شریفش به استجابت می رسد.

۲ - امامان، از نسل او هستند.

۳ - و در تربت او، شفا هست.

آیا اعطای چنین خصوصیتی به تربت حسین علیه السلام اشکالی دارد؟ و آیا معنی اینکه بگوییم زمین کربلا از زمین مدینه برتری دارد، این است که بگوییم امام حسین علیه السلام بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برتری دارد، تا شما به ما اشکال کنید؟!

بلکه مطلب به عکس است، بنابراین، احترام به تربت امام حسین علیه السلام احترام به حسین علیه السلام است و احترام به او، احترام به خدا، و جدّ امام حسین علیه السلام یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است.

وقتی که سخن به اینجا رسید، یکی از حاضران که قانع شده بود، در حالی که شادمان بود برخاست و بسیار سخن مرا ستود و از من تمجید کرد و کتابهای شیعه را از من درخواست نمود و به من گفت: گفتار تو بسیار بجا و شایسته است، من خیال می کردم که شیعیان، حسین علیه السلام را برتر از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می دانند، اکنون حقیقت را دریافتم، و از بیانات زیبا و گویای شما سپاسگزارم، از این پس خودم مهری از تربت کربلا را همراه خود بر می دارم و بر آن نماز می خوانم. ^(۷)

مشتی از خاک کربلا در دست علی علیه السلام

حرثمه می گوید:

چون از جنگ صفین همراه علی علیه السلام برگشتیم، آن حضرت وارد کربلا شد. و در آن سرزمین نماز خواند. آن گاه مشتی از خاک کربلا برداشت و آنرا بوئید سپس فرمود:

واها لک یا تربة لیحشرن منک قوم یدخلون الجنة بغير حساب

آه ای خاک! حقا که از تو مردمانی برانگیخته شوند که بدون حساب داخل بهشت گردند.

وقتی حرثمه به نزد همسرش که از شیعیان علی علیه السلام بود بازگشت ماجرائی را که در کربلا پیش آمده بود برای وی نقل کرد، و با تعجب پرسید: این قضیه را علی علیه السلام از کجا و چگونه می داند؟

حرثمه می گوید: مدتی از ماجرا گذشت. آنروز که عبیدالله بن زیاد لشگر به جنگ امام

حسین علیه السلام فرستاد، من هم در آن لشگر بودم.

هنگامی که به سرزمین کربلا رسیدم ناگهان همان مکانی را که علی علیه السلام در آنجا نماز

خواند و از خاک آن برداشت و بویید دیدم، و شناختم و سخنان علی علیه السلام به یادم افتاد.

لذا از آمدنم پشیمان شده، اسب خود را سوار شدم و به محضر امام حسین علیه السلام رسیدم، و

بر آن حضرت سلام کردم و آنچه راکه در آن محل از پدرش علی علیه السلام شنیده بودم، برایش

نقل کردم امام حسین علیه السلام فرمود:

آیا به کمک ما آمده ای یا به جنگ ما؟

گفتم: ای فرزند رسول خدا! من نه به یاری شما آمده ام نه به جنگ شما!

اما زن و بچه ام را گذارده ام و از جانب ابن زیاد برایشان بیمناکم. امام حسین علیه السلام این

سخن را که شنید فرمود:

حال که چنین است از این سرزمین بگریز که قتلگاه ما را نبینی و صدای ما را نشنوی.
بخدا سوگند! هر کس امروز صدای مظلومیت ما را بشنود و به یاری ما نشتابد، داخل آتش
جهنم خواهد شد.^(۸)

هیچکس را از کربلا به سوی جهنم نمی برد

آخوند ملا محمد کاظم هزارجریبی رضوان الله علیه فرمود: شنیدم از آقا میرزا محمد شهرستانی که عالم جلیل القدری بود که بر جنازه سید بحرالعلوم نماز خواند فرمود: من در اوایل جوانی مجاورت زمین کربلا را اختیار کرده بودم رفیقی داشتم صالح و متقی، مجاور نجف اشرف بود، از اهل خاتون آباد، اسمش حاج حسن علی بود مکرر مرا تکلیف می کرد به نجف بروم و در آنجا مجاورت نمائیم، زیرا در کربلا قساوت می آورد و مجاورت در نجف به مراتب بهتر است، تا شبی خواب دیدم در رواق حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می باشم و همان رفیقمان حاج حسن علی هم آنجا بود و بر من مجاورت کربلا را باز انکار می کرد.

ناگاه دیدم آقا امام زمان - عجل الله فرجه الشریف - در رواق تشریف دارند حاج حسن علی خدمت آن حضرت عرض کرد: یابن رسول الله، شما اینجا تشریف دارید و مردم به زیارت شما، به سامرا می آیند. فرمود:

آنجا هم هستم، پس بدست مبارک اشاره کرد بسوی ضریح و فرمود:

بحقّ امیرالمؤمنین لا یقودون احد امن کربلا الی جهنم

یعنی: به امیرالمؤمنین قسم که هیچ کس را از کربلا به سوی جهنم نمی برند سپس فرمود: به شرط این که شبی را در آنجا مانده باشد من گمان کردم، مقصود حضرت از بیتوته یعنی مشغول عبادت باشد.

من عرض کردم: ما شبها را می خوایم تا هنگام طلوع آفتاب فرمود: اگر چه خوابیده باشد تا هنگام طلوع آفتاب به این جهت من هم مجاورت زمین کربلا را اختیار کردم.^(۹)

تابوت مرد عاصی و غبار کربلا

مرحوم تاج الدین حسن سلطان محمد رضوان الله تعالی علیه در کتاب خود مینویسد:
در بغداد مرد فاسقی بود که هنگام احتضار وصیت کرده بود که مرا ببرید نجف اشرف دفن کنید شاید خداوند مرا بیامرزد و بخاطر حضرت امیر المومنین علیه السلام بیخشد.
چون وفات کرد قوم و خویشان او حسب الوصیة او را غسل داده و کفن نمودند و در تابوتی گذاردند و بسوی نجف حمل کردند.

شب حضرت امیر علیه السلام به خواب بعضی از خدّام حرم خود آمدند، و فرمودند: فردا صبح نعش یک فاسق را از بغداد می آورند که در زمین نجف دفن کنند، بروید و مانع این کار شوید! و نگذارید او را در جوار من دفن کنند.

فردا که شد خدّام حرم مطهر یکدیگر را خبر کردند، رفتند و در بیرون دروازه نجف ایستادند، که نگذارند که نعش آن فاسق را وارد کنند، هر قدر انتظار کشیدند کسی را نیاوردند.

شب بعد باز در خواب دیدند حضرت امیر علیه السلام را که فرمود: آن مرد فاسق را که شب گذشته گفتم نگذارید وارد شوند فردا می آیند، بروید و به استقبال او، و او را با عزت و احترام تمام بیاورید و در بهترین جاها دفن کنید. گفتند: آقا شب قبل فرمودید نگذارید و حالا میفرمائید بهترین جا دفن شود!؟

حضرت فرمود: آنهایی که نعش را می آوردند، شب گذشته راه را گم کردند، و عبورشان به زمین کربلا افتاد، باد وزید خاک و غبار زمین کربلا را در تابوت او ریخته از برکت خاک کربلا و احترام فرزندان حسین علیه السلام خداوند از جمیع تقصیرات او گذشت او را آمرزید و رحمت خود را شامل حالش گردانیده است. ^(۱۰)

سرزمین کربلا گنجینه اسرار دارد اندر آن دار الشفا مکنونه احرار دارد
آن قمر باشد حسین و دور او اصحاب یاران و آن نگین باشد علی دردانه اسرار دارد

کربلا شد لاله زار و بوستان آل طه
راه و رسمش تا قیامت رهنمای شیعیان شد
اشک چشم شیعیانش راه بر گلزار دارد
کربلاهایش در ایران غنچه بی خار دارد

فضیلت کربلا بر مکه

عن الصادق علیه السلام انّ ارض الکعبة قال من مثلی و قد بنی بیت الله علی ظهری یاتینی الناس من کل فج عمیق و جعلت حرم الله و امنه، فاوحی الله الیها کفی و قری ما فضل ما فضلت به فیها اعطیت ارض کربلا الا بمنزلة الا برّة غمت فی البحر فحملت من ما البحر و لولا تربة الحسین علیه السلام ما فضلتک و لولا ما ضمّنته کربلا لما خلقتک و لا خلقت الذی افتخرت به فقری و استقری و کونی دنیا متواضعا ذلیلا مهیما غیر مستنکف و لا مستکبر لارض کربلا و الا مسخنده و هویت بک فی نار جهنّم.

ترجمه: امام صادق علیه السلام فرمودند: مکه سخن گفت به کرامت های خداوند تفاخر نمود و گفت: کیست مانند من و حال آنکه خانه خدا روی من بنا شده و مردم از اطراف به جانب من می آیند، چون مکه تفاخر نمود وحی شد، که ای مکه بجای خود باش، نیست فضل خانه که سبب فضل تو است در جنب فضل کربلا، مگر به مانند سوزنی که در دریا فرو برند، پس چه اندازه آب از دریا بر میدارد،

و اگر خاک کربلا نبود تو را فضیلت نمیدادم، و اگر آن شخص امام حسین علیه السلام که در آنجا مدفون است نبود نه تو را و نه خانه را خلق می کردم پس بجای خود باش و تواضع و خشوع نما، و تکبر مکن بر کربلا و الا تو را به جهنّم خواهم انداخت. ^(۱۱)

و قال علی بن الحسین علیه السلام اتخذ الله ارض کربلا حرما قبل ان یتخذ مکه حرما باربعة عشرين الف عام و انها تزهر لاهل الجنة کالکوکب الدرّی. ^(۱۲)

امام سجّاد علیه السلام فرمودند: خداوند زمین کربلا را حرم قرار داد ۲۴ هزار سال قبل از آنکه مکه را حرم قرار دهد، و آن زمین میدرخشد برای مردم بهشت مانند ستاره درخشان.

و عن ابی جعفر علیه السلام قال خلق الله کربلا قبل ان یخلق الکعبة باربعة عشرين الف عام و قدّسها و بارک علیها فما زالت قبل ان یخلق الله الخلق مقدّسة و مبارکة و لاتزال کذلک و جعلها الله افضل الارض فی الجنة.

و امام باقر علیه السلام می فرماید: خداوند کربلا را خلق کرد ۲۴ هزار سال قبل از آنکه کعبه را خلق نماید و آن زمین را مقدس نمود و برکت داد و قبل از آن خلق ننموده بود مقدّسی و مبارکی مانند آن زمین و خداوند زمین کربلا را در بهشت افضل زمینها قرار داده است. ^(۱۳)

هر آنکس عارف حقّ شد بسر شورونوا دارد هر دل پر ایمان شد هوای کربلا دارد
 شنیدی کربلا، امّا ندیدی اصل معنا را هر آنکس دید آنرا صد هزاران مدّعا دارد
 بیا بین از شمیم درگهش جانها شود زنده بهر صبحی به از جنت نسیم جان فزا دارد
 گلستان علی در کربلا گشته خزان یکسر که بهر دیدنش دلها همه شوق لقادارد
 بیا در کربلا بنگر، جلال شاه مظلومان بین این بارگه بی شک تجلّی خدا دارد
 با گر آرزو داری، تهی کن عقده دل را نگران شه به زوارش چه سانمهر وفا دارد
 چه گوئیم ای عزیزان از مزار زاده زهرا که خاکش برتری بر کعبه ارض و سماء دارد

غبار کربلا مانع آتش

فاضل کامل سیّد الواعظین مرحوم سیّد محمود امامی اصفهانی رحمته الله نقل نموده اند:

یکی از خلفای بنی مروان اولاد دار نمی شد به مقتضای عقیده فاسد خود نذر کرد که اگر خدا پسری به او بدهد، او را بر سر راه زوآرهای حضرت سیّدالشهدا علیه السلام بفرستد، و آنها را به قتل برساند.

اتفاقاً بعد از مدّتی خداوند پسری به او عطاء می نماید، تا اینکه بزرگ میشود و به او وصیّت می کند که باید بروی سر راه زوآرهای حسین علیه السلام و آنها را به قتل برسانی.

پسر شبی در خواب دید قیامت است و ملائکه غلاض و شداد جمعی را می برند بسوی جهنّم، تا یک شخص را آوردند بکشند بسوی آتش، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به ملائک فرمود: اگر چه این مرد گناه کار است لیکن شما نمی توانید او را به جهنّم ببرید زیرا روزی به زمین کربلا می گذشت غباری از آن زمین بر بدن او نشسته است.

عرض کردند: غبار را از او می شوئیم، حضرت فرمود: غبار را میشوئید اما چشم او که به بقعه و بارگاه فرزندان حسین علیه السلام افتاده نمی شود که بشوئید. پس ملائکه عذاب او را رها کردند و ملائکه رحمت آمدند و او را به بهشت بردند. آن پسر از خواب بیدار شد و از قصد فاسد خود برگشت و توبه نمود و فوراً به زیارت آن حضرت رفت و زوار را حرمت و نوازش می کرد. ^(۱۴)

امام حسن عسگری علیه السلام و زوآر کربلا و خراسان روایت شده که روزی دو نفر از محبان، یکی از زیارت خراسان و دیگری از زیارت کربلا به شهر سرمن رای سامراً وارد می شدند پس احوالات را به خدمت امام حسن عسگری علیه السلام معروض داشتند آن حضرت، آن دو را پیشواز کردند، اما در وقت مراجعت آن حضرت پیاده تشریف می آوردند، یکی از اصحاب عرض کرد:

یابن رسول الله اسب سواری موجود است چرا سوار نمی شوید، فرمودند: به خود گوارا نمی بینم که دوستان و محبان ما پیاده باشند و من سوار شوم، پس با همان حال با آن دو نفر به خانه ایشان تشریف آوردند.

آن حضرت به ایشان نظر مبارک می کرد و می گریست به حدی که عرض کردند: یابن رسول الله سبب گریه شما چیست؟

فرمودند: سبب گریه من این دو نفر زائر هستند، وقتی به زائر خراسان نظر میکنم جدّم امام رضا علیه السلام به خاطر می آید که در ولایت غریب، بی کس و تنها به او زهر دادند و جگر مبارکش را پاره پاره نمودند و احدی نبود تا او را یاری و دلداری نماید.

و وقتی به این زائر می نگرم به خاطر می رسد که جدّم سیدالشهداء علیه السلام که در روز عاشورا با لب تشنه و جگر سوخته و بی کس و تنها در میان اهل ظلم و جفا با بدن پاره پاره بر روی خاک و ریگهای کربلا افتاده بود و در میان اهل ظلم کسی نبود که یاری اش کند پس هر کس که یاری و اعانت زوّار ما را کند گویا ما را اعانت و یاری کرده است. ^(۱۵)

ورود امام حسین علیه السلام

در مورد ورود حضرت سیدالشهداء ابی عبدالله الحسین علیه السلام به سرزمین کربلا اختلاف است ولی اصحّ تواریخ در مورد ورود آن حضرت به این سرزمین پر بلا روز دوم محرم الحرام سال ۶۱ هجری می باشد طبق روایت صحیح زمانی که حضرت به آن زمین رسیده، پرسیدند این سرزمین چه نام دارد؟ جواب دادند قادسیه، حضرت دوباره پرسیدند! آیا نام دیگری دارد؟ عرض کردند نینوا! حضرت باز فرمودند! آیا نام دیگری دارد؟ عرض کردند! به این سرزمین طفّ نیز میگویند، دو باره فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدند: دیگر چه نام دارد؟ عرض کردند: آری! این سرزمین را کربلا نیز می گویند.

چون حضرت نام کربلا را شنیدند، فرمودند:

اللهم انی اعوذ بِكَ مِنَ الْكَرْبِ وَ الْبَلَاءِ

یعنی خدا یا پناه می برم بر خودت از همه مشکلات و بلاها.

و نیز فرمودند: ههنا مناخُ رِکابِنَا وَ مَحَطُّ رِجَالِنَا وَ مَقْتَلُ رِجَالِنَا وَ مَسْفَكُ دِمَائِنَا...

بعد از آن فرمود: این موضع کرب و بلا و محل محنت و عنا است، فرود آید که این جا منزل و محل خیمه های ماست و این زمین جای ریختن خون ما است و در این جاست که قبرهای ما واقع میشود.

و فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مرا از اینها خبر داده است. و در آن جا فرود آمدند. اما همان زمان لشکر دشمن نیز در همان مکان اردو زد و چون روز دیگر شد چهار هزار لشکر دشمن در آن زمین پر بلا منزل کردند،^(۱۶)

قربان مظلومیّت یا ابا عبدالله الحسین علیه السلام.

الا لعنة الله على القوم الظالمين

ترتیب کربلا

در زمان حضرت صادق علیه السلام زن زانیه ای بود که هر وقتی بچه ای از طریق نا مشروع می زائید به تنور می انداخت. و آنها را می سوزاند، تا این که اجلش رسید و مرد. اقربا و خویشان او زن را غسل و کفن کردند و نماز برایش خواندند و به خاکش سپردند، ولی یک وقت متوجه شدند زمین جنازه این زن بد کاره را قبول نمی کند و به بیرون انداخت، آن عده که در جریان دفن این زن بد کاره شرکت داشتند احساس کردند شاید اشکال از زمین و خاک باشد جنازه را در جای دیگری دفن کردند، دوباره صحنه قبل تکرار شد، یعنی زمین جسد را نپذیرفت و این عمل تا سه مرتبه تکرار شد. مادرش متعجب شد آمد محضر مقدس آقا امام صادق علیه السلام و گفت: ای فرزند پیامبر به فریادم برس...

و جریان را برای حضرت بازگو کرد و متمسک و ملتجی به حضرت گردید، وجود مقدس آقا امام صادق علیه السلام وقتی جریان را از زبان مادرش شنید متوجه شد کار آن زن زنا و سوزاندن بچه های حرام زاده بود، فرمود: هیچ مخلوقی حق ندارد مخلوق دیگر را بسوزاند، و سوزاندن به آتش فقط به دست خالق است.

مادر آن زن بد کاره به امام عرض کرد: حالا چه کنم. حضرت فرمود: مقداری از تربت جدم سیدالشهداء ابی عبدالله الحسین علیه السلام را همراه جنازه اش در قبر بگذارید زیرا تربت جدم حسین علیه السلام مشکل گشای همه امور است مادر زن زانیه مقداری تربت کربلا تهیه نمود و همراه جنازه گذاشت، و دیگر تکرار نشد. ^(۱۷)

حضرت نوح و کربلا

در کتاب شریف المشاهد شیخ شبستری روایت کرده که چون حضرت نوح عَلَيْهِ السَّلَام کشتی را بنا نمود و صد هزار مسمار به کشتی زد تا اینکه پنج مسمار ماند حضرت نوح عَلَيْهِ السَّلَام یکی از آن پنج مسمار را برداشت.

فَأَشْرَقَ بِيَدِهِ وَأَضَاءَ كَمَا يَضِيءُ الْكَوَاكِبَ الدُّرِّيَّةَ فِي أَفْقِ السَّمَاءِ.

پس آن مسمار در دست نوح روشن شد چنانکه ستاره رخشان در افق آسمان درخشنده می شود. فتحیر نوح فانطق الله المسمار بلسان طلق ذلق فقال انا باسم خير الانبياء محمد بن عبدالله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

پس نوح از درخشندگی مسمار حیران شد و خداوند عالم مسمار را بنطق و تکلم آورد با زبان کشاده و فصیح عرض کرد: که یا نوح من بر اسم نامی خاتم انبياء محمد بن عبدالله مقرر شده ام و درخشندگی من از برکت اسم آن بزرگوار است. پس جبرئیل نازل شد و حضرت نوح عَلَيْهِ السَّلَام از جبرئیل سؤال کرد یا جبرئیل این چه مسماری است که من هرگز مثل او را در درخشندگی ندیده ام.

جبرئیل گفت: این مسمار بر اسم حضرت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است پس حضرت نوح علی نبیینا و آله و عَلَيْهِ السَّلَام سه مسمار دیگر از آنها را برداشت و هر یک را به طرفی از کشتی زد، و هر یک در درخشندگی مثل سابق بودند، چون نوبت مسمار پنجم رسید حضرت نوح عَلَيْهِ السَّلَام آن را برداشت و دید فزهر و انار و أَظْهَرَ النَّدَاوَةَ

پس درخشان و منور گردید، در دستش، و رطوبت سرخی از آن مسمار ظاهر شد، حضرت نوح عَلَيْهِ السَّلَام متعجب ماند از جبرئیل سؤال کرد!

جبرئیل عرض کرد: که این مسمار پنجم مسمار حسین عَلَيْهِ السَّلَام است و بنام اوست، آنرا بجانب مسمار پدرش بزن، حضرت نوح پرسید که این چه رطوبت است که از این مسمار ظاهر می شود؟ جبرئیل عرض کرد: که این خون است و احوالات و وقایع کربلا را به

حضرت نوح علیه السلام بیان کرد و حضرت نوح علیه السلام گریست و بر قاتلین آن حضرت لعن نمود.

(۱۸)

حضرت آدم و کربلا

در مصیبت حضرت سید الشهداء علیه السلام بنا بر روایات مختلف آنچه به چشم دیده، و دیده نمی شود گریسته اند.

در جریان هبوط حضرت آدم علیه السلام می باشد که آن حضرت پس از ترک اولی که در بهشت انجام داد از بهشت رانده و بر زمین فرستاده شد، محل هبوط آدم علیه السلام در مکه معظمه بوده است و در روایات می باشد که حضرت آدم علیه السلام بخاطر آن گناه یا ترک اولی بسیار گریست و از گناه خود توبه کرد.

و همچنین مفارقت از همسرش حوا نیز به غصه او افزوده بود، بنابراین حضرت آدم علیه السلام بر روی زمین حرکت کرد و بیابانها و دشتها را زیر پا گذاشت تا گذار حضرت آدم علیه السلام به سرزمین کربلای پر بلا افتاد، کدام کربلا آن کربلایی که تا حضرت سیدالشهداء به آن سرزمین وارد شد و دیگر مرکب او حرکت نمود بنابر روایات سه مرکب عوض کردند ولی مرکب حرکت نمود.

خلاصه آنکه حضرت آدم وقتی به آن سرزمین رسید، ملاحظه کرد که گرد غم و غبار، ناراحتی وهم و غم در وجودش پدیدار شد و قلبش به تنگ آمد، تا رسید به آنجایی که شمع فروزان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خاموش گشته بود، یعنی تا به قتلگاه حضرت سید الشهداء علیه السلام رسید، قدمش به سنگی برخورد کرد و افتاد - و بر اثر اصابت سرش به زمین - خون از سر حضرت آدم جاری شد، حضرت آدم علیه السلام ناراحت شد و سر به آسمان برداشت که، بار الها آیا گناه تازه ای مرتکب شده ام که مرا اینگونه مجازات می کنی؟ خدایا من تمام عالم را گشتم و چنین بلائی بر سرم وارد نشد، حال آنکه در اینجا چنین عقوبت می شوم!

از جانب پروردگار عالم ندا آمد که ای آدم از جانب تو گناهی سر نزده است لکن این همانجایی است که:

یقتل فی هذه الارض ولدک الحسین علیه السلام ظلما

یعنی این همانجایی است که فرزندت حسین علیه السلام بر اثر ظلم شهید می شود، و خداوند روضه سید الشهداء را خواند و حضرت آدم علیه السلام بر مصائب آن حضرت گریست، قربان مظلومیت حسین جان که آدم با یک سر شکستن آنگونه به خدا شکایت می کند، حال آنکه تو با آن همه مصیبت می فرمایی:

رضا بقضائک و تسلیما لامرک لا اله غیرک و لا معبود سواک

حضرت آدم عرض کرد: خدایا آن حسین که در این جا شهید می شود، اکنون نبیا؟ پیامبر می باشد؟

وحی نازل شد که ای آدم او پیامبر نیست، لکن نوه پیامبر آخرالزمان و فرزند دختر آن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فاطمه زهرا می باشد. پس با راهنمایی جبرئیل چهار مرتبه بر قاتلین حضرت سید الشهداء علیه السلام لعن فرمودند. ^(۱۹)

حضرت ابراهیم علیه السلام

یک زمان عبور حضرت ابراهیم علیه السلام از سرزمین کربلا افتاد، آن حضرت سوار بر اسب بودند، ظاهراً آثار مصیبت های سیدالشهداء بر آن حیوان آشکار شد، وصیحه ای کشید و با سر به زمین افتاد و بر اثر آن حضرت ابراهیم علیه السلام زمین خورد و سرش شکست. آنگاه برخاسته و بدرگاه خداوند عرضه داشت، بار الها خطائی از من سر زده که اینگونه مجازات می شوم؟

پس جبرئیل نازل شد و عرض کرد: یا ابراهیم از تو گناهی سر نزده است!

لکن هنا یقتل سبط خاتم النبیین و خاتم الوصیین فسال دمک موافقا لدمه.

یعنی چون در اینجا نوه پیامبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله و سلم و فرزند خاتم الوصیین امیرالمؤمنین

علیه السلام به شهادت می رسد، پس خون تو ریخت تا موافق با خون آن مظلوم شود. و آنگاه

جبرئیل از مصائب کربلا گفت و حضرت ابراهیم علیه السلام بر مظلومیت فرزندش گریست. (۲۰)

کربلا و عزاخانه در بهشت

برای امام حسین علیه السلام عزا خانه بسیار و گریه کننده بیشماری است پس در زیر این آسمان و تحت خورشید درخشان عزا خانه اولی کربلاست، که باعث کرب و گیرائی قلوب همه انبیاء و مؤمنین و محبین و موالین میشود تا روز قیامت.

دوم عزا خانه مخصوص آن بزرگوار بیت الصّراخ است، که در عرش عظیم الهی است که همه ملائکه در آن مکان رفیع الشّان با نوحه و ضجّه به عزای آن عزیز زهرا علیها السلام مشغول هستند.

سوم بیت العمور است که در آسمان چهارم است که ملائکه آسمانها به گریه و شیون آن سیّد مظلومان نوحه می کنند و مانند این که در عالم باطن آوازه عزاداران ملاءاعلی بگوش باطنی سگان عالم سفلی میرسد که آثار عزاداری و گریه و ناله ظاهر میشود تا روز قیامت و هر کس از عزاداران به قدر اخلاص و محبت خود بمراتب نورانیت و قرب معنوی مترقی میکند.

چهارم بیت المرمر است که در بهشت است و مانند آنکه اشاره به آن مجلس عزاخانه است که در اول خلقت حضرت آدم و حضرت حوا عزا خانه پیا نمودند. ^(۲۱)

زمین کربلا به بهشت می‌رود

در کتاب کامل الزیارة از فخرالسّاجدین حضرت زین العابدین علیه السلام روایت شده است که خداوند سبحان و تعالی کرب بلا را حرم امن و با برکت قرار داده بیست و چهار هزار سال قبل از آن که کعبه را خلق نماید، و چون حقّ تعالی در ابتدای قیامت زمین را به زلزله در می آورد، و زمین کربلا را با خاکش نورانی و صاف بالا برند.

پس آن را بهترین باغ از باغهای بهشت می گرداند و بهترین مسکن از مسکنهای بهشت که ساکن نمی شود در آن مگر مقربان و پیامبران و رسولان و آن زمین روشنائی می دهد در بهشت چنانکه ستاره های بسیار روشن در میان ستاره ها برای اهل زمین روشنائی می دهند که نورش دیده های اهل بهشت را خیره میکند.

و آن زمین مقدّس ندا میدهد در میان بهشت منم آن زمین طیب و مبارکی که در آغوش گرفتم و در بر داشتم نعش بهترین شهیدان و سید جوانان اهل بهشت حسین بن علی علیه السلام را.

(۲۲)

جان به قربان تو و کرب بلایت یا حسین ین سر شوریده ام دارد هوایت یا حسین
روز و شب در آرزوی مرقدت آرام به سر کی شود مأوی کنم در کربلایت یا حسین

خاک کربلا و هدیه ملائک

در روایات میباید که خداوند عالم خاک کربلا را تحفه و هدیه حورالعین قرار داده است، چنانچه در کتاب شریف سفینة النجاة روایت شده است که:

هر گاه ملائک ملا اعلی و مقرب درگاه خداوند بر زمین نزول می کنند حورالعین به ایشان میگویند که از برای ما خاک کربلا و تسییحی از آن ارض منور بیاورید. ^(۲۳)

کربلا قبه اسلام

روایت از معصوم علیه السلام میباید که در حدیثی می فرماید:

و هی البقعة التي كانت قبة الاسلام نجى الله فيه المؤمنين الذي آمنوا مع نوح في الطوفان. امام علیه السلام فرمودند: و آن زمین کربلا بقعه ای است که قبه برای اسلام میباید و خداوند نجات می دهد بوسیله آن مؤمنین را مانند آن کسانی که ایمان آوردند و با حضرت نوح علیه السلام در طوفان. ^(۲۴)

مهر تو را به عالم امکان نمی دهم	این گنج پر بهاست من ارزان نمی دهم
گر انتخاب جنت و کویت نمی دهند	کوی تو را به جنت رضوان نمی دهم
ای خاک کربلای تو مهر نماز من	آن مهر را به ملک سلیمان نمی دهم

کشتی نوح در کربلا

در طوفان جهانی حضرت نوح علیه السلام، کشتی نوح در همه زمین که بصورت دریا درآمده بود گشت تا رسید به سرزمین کربلا، حضرت نوح احساس کرد، کشتی درمانده و زمین آن را می کشد، حضرت نوح به گمان غرق کشتی ترسید، و جریان را به خدا عرضه داشت، جبرئیل بر او نازل شد و گفت: در این سرزمین حضرت امام حسین علیه السلام سبط حضرت محمد خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله و سلم و فرزند حضرت علی خاتم اوصیاء علیه السلام را می کشند.

حضرت نوح عرض کرد، قاتل او کیست؟ جبرئیل گفت: قاتل او کسی است که اهل هفت آسمان و زمین او را لعنت می کنند، حضرت نوح علیه السلام چهار بار بر قاتل امام حسین علیه السلام لعنت گفت، آنگاه کشتی به حرکت در آمد، و سرانجام در کوه جودی (در ناحیه شام مستقر

شد. (۲۵)

درجات کربلا

زمین کربلا پنج درجه دارد.

درجه اول - از آب و خاک است مثل باقی زمین ها و اراضی که درخت و گیاه در آن

میروید و زراعت میشود.

درجه دوم - مقام فیض و رحمت است، که از این خاک مقدّس بواسطه قبول نمودن آن

خضوع و انکسار را، در عالم تکلیف تکوینی، بنا به حدیث و لا من ارض و لا ما الا عوقب

لترک التواضع که چنان فضیلت و رحمت در آن تربت پاک قرار فرموده اند که همه عوالم

امکان از آن تربت اقدس بهره و فیض میبرند، بلکه فضائل و مناقب آن زمین مقدّس برتری

دارد بر تربت مراقد همه ائمه اطهار علیهم السلام به مرقد انور حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم زیرا که چند

فضیلت در تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام هست که در تربت هیچ پیغمبری و وصی او

نیست و در تربت های سائر ائمه علیهم السلام نیز نیست.

درجه سوم - کربلا محل اندوه و محنت است و هر یک از مقرّبین درگاه الهی و انبیاء و

اولیاء و اوصیاء در وقت ورود به آن زمین فیض نزدیک می شود مهموم و اندوهگین می

باشند چنانکه حضرت صادق علیه السلام در خصوص زائرین آن مظلوم می فرماید: که زائر باید

تشنه و گرسنه و ژولیده مو و خاک آلوده و گریان و مهموم باشد.

تأ سیا له و للمستشهدین بکربلا و اهل بیته المظلومین المهمومین.

درجه چهارم - کربلا نعيم جنات است، زیرا که همه بهشت را خداوند متعال از نور مقدّس

و منور مدفون کربلا، خامس آل عبا علیهم السلام خلق نموده است، و حضرت امام صادق علیه السلام در

خصوص ترک کنندگان زیارت آن سرور فرموده است:

مَنْ تَرَكَ زيارَةَ الْحُسَيْنِ علیه السلام وَ هُوَ يَزْعَمُ شَيْعَةَ فليس هو الشيعة و ان كان من اهل الجنة

هو ضيفان اهل الجنة.

ترجمه: امام صادق علیه السلام فرمودند: هر کس ترک کند زیارت امام حسین علیه السلام را و در حالی که خیال کند از شیعیان ماست، بلکه او شیعه ما نیست و اگر هم وارد بهشت شود، میهمان اهل بهشت خواهد بود، (نه صاحب خانه .

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید:

إِنِّي أَسْمُ رَائِحَةِ الْجَنَّةِ مِنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ،

یعنی، همانا از حسین علیه السلام بوی بهشت را استشمام می کنم.

پس بر طالبین بهشت لازم است که داخل کربلای ظاهری شوند و او از باب خاصه آن که عبارت از بکاء و اقامه مجالس عزا بشود تا در یوم النشور به مقام قرب و مصاحبت آن بزرگوار در جناب النعیم باشد.

درجه پنجم: رضوان الله یعنی مکان خوشنودی که فوق همه نعمتها و راحتها و فیضهاست زیرا که تربت پاک بنا بخضوع که در عالم تکوین قبول نمود دارای نور الانوار همه انوار شده و خداوند عالم آن تربت طاهره را که باعث ضیاء و روشنائی همه فرموده و مکان و مقام پیامبران اولوالعزم در بهشت عنبر سرشت در تربت کربلا خواهد شد، و همین خاک کربلا است که در مقام فخر و مباهات فریاد می نماید:

إِنَّا رِضَى اللهُ الْمَقْدَسَةَ الْمُبَارَكَةَ.

من همان زمین مقدس و مبارک خدا هستم. با اعتقاد پاک دفن شده گان آن خاک از بیم و هراس یوم الحساب آسوده و مطمئن شده و بدون حساب داخل بهشت و ساکن حُسن المأب میشوند.

بلکه بر روایت حضرت صادق علیه السلام حتی هر خر و اشتری که در کربلا بمیرد به بهشت می

رود. (۲۶)

زیارت ملائکه از کربلا

در کتاب کامل الزیارة روایت شده است که حق تعالی امر فرمود، به ملائکه که زیارت کنند موضع دفن حضرت سیدالشهداء علیه السلام را هزار سال پیش از شهادت آن بزرگوار، و همچنین روایت شده است که در وقت هر نماز از نمازهای پنجگانه هفتاد هزار ملائک به زیارت آن سرور مشرف میشوند و تا روز قیامت نوبت زیارت به ایشان میسر نمی شود. ^(۲۷)

خوشا بحال کسی در منی فدای تو گردید که داعی تو شد ساکن منای تو گردید
هر آن که خواست حیات ابد ز فرد صمد مقیم عرصه رضوان کربلای تو گردید

کربلا پاره ای از بهشت است

قال رسول الله ﷺ: يا جابر زُر قبر الحسين عليّ بن ابي طالب فان كربلا قطعَة من الجنة.
رسول خدا ﷺ فرمود: ای جابر زیارت کن قبر حسین علی بن ابی طالب را در کربلا، پس هر آینه کربلا پاره ای از بهشت است.

خدا هم طول عمر به جابر داد و موفق گردید قبر حسین را زیارت نماید. یقیناً حدیث مشهور زیارت جابر در روز اربعین را حسین علی بن ابی طالب شنیده اید.

اگر چشم بصیرتی باشد سزاوار است خاک کربلا را توتیای چشم کنیم. خاکی که رسول خدا ﷺ به آن متبرک می شدند. (۲۸)

دارم اندر سر هوای کربلایت یا حسین	دل شده غرق تمنای وصالت یا حسین
من نه تنها واله و حیران بهامون غمت	عالمی دل گشته دارای مبتلایت یا حسین
نور شمس و زهره و پروین ماه و مشتری	همچو ذره پیش خورشید جمالت یا حسین

ثواب زائر قبر حسین علیه السلام

روایت شده است که حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و سلم در خانه عایشه بود، حسین علیه السلام آمد، عایشه خواست مانع شود، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم جریان آتیه حسین علیه السلام و مقامات او و زائرش را ذکر می فرماید: که حسین علیه السلام در زمین کربلا کشته و مدفون می گردد، هرکس او را زیارت کند ثواب یک حج و یک عمره من به او داده می شود، عایشه تعجب کرد و گفت: ثواب حج و عمره شما!

فرمود: بلی ثواب دو حج و دو عمره من.

باز عایشه تعجب کرد! و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود ثواب سه حج و سه عمره من. همینطور زیاد فرمود، که در روایت چنین است ثواب نود حج و نود عمره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای زائر قبر حسین علیه السلام است.

البته از این حج و عمره تا نود با اعتبار حال و معرفت و محبت زائر قبر حسین علیه السلام است، با چه علاقه ای رو به قبر حسین علیه السلام رفته است.

و نیز فرمودند چنین ثوابهای عظیمی که برای زیارت کننده قبر حسین علیه السلام است موجب

دلشادی من گردید. (۲۹)

جوار امام حسین علیه السلام بهتر از بهشت

اگر کسی از گناهان می ترسد و نمی داند که آیا توبه اش پذیرفته شده است یا خیر؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وعده فرموده است که زوار قبر حسین علیه السلام و عزادارانش را تنها نگذارد، در وحشتها و ظلمتها از آنان فریاد رسی بفرماید.

در صحرای محشر که هر کس سر گرم خودش می باشد عده ای در جوار امام حسین علیه السلام زیر سایه عرش رحمتند، به قدری از مجالست با امام حسین علیه السلام مأ نوسند و لذت میبرند که وقتی حوریان از بهشت برایشان پیغام می فرستند که ما منتظر شمائیم، چرا نمی آئید پاسخ می دهند ما لذت مجلس امام حسین علیه السلام را به مصاحبت با شما ترجیح میدهیم. راستی که جای امیدواری است بقول شیخ شوشتری اگر مقام ما به حدی نرسیده باشد که در اول محشر نزد امام حسین علیه السلام زیر سایه عرش باشیم امیدواریم که در چاله و ظلمتکده جهنم هم نباشیم پیغمبر ما را نجات دهد.

زیارت قبر حسین علیه السلام امان از آتش ^(۳۰)

مجلسی علیه الرحمه در بحار از جناب سلیمان اعمش که از بزرگان شیعه و نزد همه مسلمین محترم و مورد اعتماد است نقل می نماید: که در کوفه شبی همسایه ام در خانه من بود در اثناء صحبت فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام را در شب جمعه ذکر نمودم همسایه منکر بود. گذشت، فردا اعمش و چند نفر دیگر به کربلا رفتند، اما همسایه را دیدند که زودتر از آنها و گریان آمده است،

پس از آنکه از او علت را می پرسند، گوید: پس از آنکه خوابیدم دیدم قیامت بر پا شده هودجی سیاه پوش از آسمان نازل و در آن مخدره دو عالم فاطمه زهرا علیهما السلام است، همه دستها رو بهودج دراز است و تقاضای شفاعت دارند رقعۀ هائی به دست اشخاص داده می شود، نگاه کردم دیدم در آن نوشته امان من النار لزوار قبر الحسین علیه السلام فی ليله الجمعة

امان و راحتی از آتش است برای زیارت کنندگان قبر امام حسین علیه السلام در شب جمعه. گفتیم: ای بی بی عالم به من هم لطف بفرما که من سخت به آن نیازمندم فرمود: مگر تو منکر فضیلت زیارت قبر فرزندان حسین علیهم السلام نبودی. ^(۳۱)

چگونگی استشفای تربت کربلا

شیخ اجل، ابن قولویه، استاد شیخ مفید رحمه الله در کتاب کامل الزیارة به اسناد خود از محمد بن مسلم روایت کرده که گفت: به مدینه رفتیم و بیمار شدم. حضرت امام محمد باقر علیه السلام مقداری آشامیدنی در ظرفی که دستمال بالای آن بود، به وسیله غلام خود برایم فرستاد و گفت این را بخور که امام علی علیه السلام به من امر فرموده است که بر نگردم تا این دارو را بیاشامی.

چون گرفتم و خوردم شربت سردی بود در نهایت خوش طعمی و بوی مشک از آن بلند بود.

پس غلام گفت: حضرت فرمود چون بیاشامی به خدمتش بروی.

من تعجب کردم که گویا از بندی رها شدم. برخاستم به در خانه آن حضرت رفته، رخصت طلبیدم. حضرت فرمود: صحّ الجسم فادخل: بدنت سالم شده داخل شو. گریه کنان داخل شدم و سلام کردم. دست و سرش را بوسیدم. فرمود: ای محمد! چرا گریه می کنی؟

عرض کردم: قربانت گردم می گویم بر غربت و دوری راه از خدمت شما، و کمی توانایی در ماندن در ملازمت شما که پیوسته به شما بنگرم

فرمود: اما کمی قدرت، خداوند تمام شیعیان و دوستان ما را چنین ساخته و بلا به سوی ایشان گردانید؛ اما غربت تو، پس مؤمن در این دنیا در میان این خلق منکوس غریب است، تا از این دار فنا به رحمت خداوند برود و در بعد مکان به حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام تا سّی کن که در زمینی دور از ما در کنار فرات است و اما آنچه از محبت قرب و شوق دیدار ما گفتمی و بر این آرزو و توانایی نداری، پس خداوند بر دلت آگاه است و تو را بر این نیت پاداش خواهد داد.

بعد فرمود: آیا به زیارت قبر حسین علیه السلام می روی؟

گفتم: بلی با بیم و ترس بسیار.

فرمود: هر قدر ترس بیشتر است ثوابش بزرگتر است و هر کس در این سفر خوف بیند از ترس روز قیامت ایمن باشد و با آمرزش از زیارت بر گردد.

بعد فرمود: آن شربت را چگونه یافتی؟

گفتم: گواهی می دهم که شما اهل بیت رحمتید و تو وصی اوصیایی. هنگامی که غلام شربت را آورد، توانایی نداشتم که بر پا بایستم و از خودم ناامید بودم و چون آن شربت را نوشیدم چیزی از آن خوش بوتر و خوش مزه تر و خنک تر نیافتم. غلام گفت: مولایم فرمود بیا؛ گفتم: با این حال می روم هر چند جانم برود و چون روانه شدم گویا از بندی رها شدم. پس سپاس خدای را که شما را برای شیعیان رحمت گردانیده است.

فرمود: ای محمد! آن شربت را که خوردی از خاک قبر حسین علیه السلام بود و بهترین چیزی است که من به آن استسفا می نمایم و هیچ چیزی را با آن برابر مکن که ما به اطفال و زنان خود می خورانیم و از آن خیر بسیار می بینیم.

فرمود: شخصی آن را بر می دارد و از حائر بیرون می رود. آن را در چیزی نمی پیچد، پس هیچ جن و جانوری و چیزی که درد و بلایی که داشته باشد نیست، مگر آنکه آن را استشمام می کند و برکتش برطرف می شود و برکتش را دیگران می برند و آن تربت که به آن معالجه می کنند نباید چنین باشد و اگر این علت که گفتم نباشد، هر که آن را به خود بمالد یا از آن بخورد البته در همان ساعت شفا می یابد و نیست آن مگر مانند حجرالاسود که نخست مانند یاقوتی در نهایت سفیدی بود و هر بیماری و دردناکی خود را بر آن می مالید در همان ساعت شفا می یافت و چون صاحب آن دردها و اهل کفر و جاهلیت خود را بر آن مالیدند سیاه شد و اثرش کم گردید.

عرض کردم: فدایت شوم آن تربت مبارک را من چگونه بردارم؟

فرمود: تو هم مانند دیگران آن تربت را بر می داری، ظاهر و گشوده و در میان خرجین در جاهای چرکین می افکنی پس برکتش می رود.
گفتم: راست فرمودی.
فرمود: قدری از آن به تو می دهم، چطور می بری؟
عرض کردم: در میان لباس خود می گذارم.
فرمود: به همان قراری که می کردی برگشتی. نزد ما از آن هر قدر که می خواهی بیاشام و همراه مبرکه برای تو سالم نمی ماند.
آن حضرت دو مرتبه از آن به من نوشانید و دیگر آن درد به من عارض نشد. (۳۲)

زائر حسین علیه السلام

در کتاب کامل الزیاره و وسایل و کتاب تحفة الزائر، مجلسی مرحوم روایت نموده است از معاویه بن عمّار که گفت: روزی بخدمت مولای خود امام جعفر صادق علیه السلام مشرف شدم، دیدم آن سرور مشغول نماز است چون فارغ شدند، شنیدم که مناجات می کرد بایروردگار خود و عرض می کرد:

ای خداوندیکه مخصوص کرده ای آینده ما را به کرامت، و وعده داده ای ما را به شفاعت، و علوم رسالت را به ما داده ای و ما را وارث پیغمبران گردانیده ای و ختم کرده ای امتان گذشته را و علم گذشته و آینده را به ما داده ای و ما را مخصوص به وصیّت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم گردانیده ای و دلهای مردم را مایل به ما گردانیده ای، بیامرز مرا و برادران مرا به زیارت کنندگان قبر ابی عبدالله حسین علیه السلام را که خرج کرده اند مالهای خود را، و بیرون آورده اند از شهرها بدنهای خود را، برای رغبت بر نیکی ما و امید ثوابهای تو در صله ما، و برای شاد گردانیدن پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم تو، و اجابت نمودن ایشان امر ما را، و برای خشمی که بر دشمنان ما داخل کرده اند، و مقصود ایشان خوشنودی تو است، پس عوض ایشان را از جانب ما به خوشنودی بده،

و حفظ کن ایشان را در شب و روز، و رفیق ایشان را در اهل و اولاد، ایشان را که در وطن خود گذاشته اند، و دفع کن از ایشان شرّ هر جبار معاند را، و هر ضعیف و قوی از مخلوقات خود و از شرّ شیاطین جنّ و انس را، و بده به ایشان زیاده از آنچه از تو امید دارند،

ای خداوند ما چون دشمنان عیب و سرزنش کردند با ایشان به سبب بیرون آمدن ایشان به زیارت ما پس مانع ایشان نشد از عزم کردن و بیرون آمدن به زیارت ما، پس رحم کن آن رویهای ایشان را که می مانند بر قبر امام حسین علیه السلام و رحم کن بر آن دیده های ایشان که گریه و آب چشم آن را جاری کرده اند برای ترحم بر ما، و رحم کن

دل‌های ایشان را که سوخته و جزع کرده اند در مصیبت ما، و رحم کن آن صداهای ایشان که بلند کرده اند در مصیبت ما، خداوندا آن خانه‌ها و بدن‌ها را به تو می‌سپارم تا سیراب گردانی از حوض کوثر و روز تشنگی ایشان.

و از این قسمت مناجات و دعا بسیار کرد تا اینکه سر از سجده برداشت و عرض کردم: آن دعا که در حق زوَّار و گریه‌کنندگان امام حسین علیه السلام از شما شنیدم، که مثل آن را در حق کسی که خدا رانمی‌شناسد می‌کردید، گمان دارم که آتش جهنم هرگز بر او نرسد، آرزو کردم که خدایا کاش حجّ نکرده بودم و به زیارت امام حسین علیه السلام مشرفّ میشدم، آن حضرت فرمودند: چه مانع است تو را ای معاویه. ترک زیارت حسین علیه السلام نکن، عرض کردم فدایت شوم نمی‌دانستم که زیارت آن حضرت اینقدر فضیلت دارد، فرمود: ای معاویه آنهایی که در آسمان از برای زیارت‌کننده حسین علیه السلام دعا میکنند ترک نکن زیارت حسین علیه السلام را از ترس و خوف کسی، زیرا هرکس ترک کند زیارت او را آنقدر حسرت می‌برد و آرزو می‌کند که ای کاش آن قدر در نزد قبر آن حضرت می‌ماندم که در آنجا مد فون می‌شدم.

آیا دوست نداری که خدا تو را در میان آن اشخاصی که دعا میکند برای ایشان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام و فاطمه علیهما السلام و باقی ائمه معصومین علیهم السلام ببیند؟ آیا نمی‌خواهی از کسانی باشی که در قیامت می‌آیند و هیچ‌گناه برای ایشان نمی‌باشد؟ آیا نمی‌خواهی از کسانی باشی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در قیامت با ایشان مصافحه میکند؟^(۳۳)

آری رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

مَنْ مَسَّ جِلْدِي لَمْ تَمَسَّ النَّارَ. یعنی هرکس بدن مرا لمس کند آتش جهنم بر او نمی‌رسد پس معلوم است کسی که با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مصافحه کند آتش دوزخ را البته نخواهد دید.

اللَّهُمَّ ارزقنی زیارت الحسین بحقّ الحسین و جدّه و ایبه و امّه و اخیه و ذرّیته و بنیه علیه السلام.

خدایا روزی کن زیارت امام حسین علیه السلام را بر ما بحق امام حسین علیه السلام و جدش رسول
خدا صلی الله علیه و آله و سلم و پدرش امیرالمؤمنین علیه السلام و مادرش فاطمه زهرا علیها السلام و برادرش امام حسن
علیه السلام و اولادش علیهم السلام.

ثواب کربلا

مقدّس زنجانی نوشته که در بعضی روایت وارد شده که در عوض هر درهمی که زائران امام حسین علیه السلام در خصوص زیارت آن حضرت مصرف کنند دوازده هزار شهر در بهشت از خداوند عالم به ایشان عطاء می شود، و به هر قدمی که بر می دارند ثواب هفتاد حجّ و هفتاد عمره می باشد و هر گاه در آن سفر بمیرند ملائکه رحمت مشایعت ایشان می کنند و حنوط و کفن او را از بهشت می آورند، و برای او نماز میگذارند، و از ریاحین بهشت بر قبر او فرش می کنند و از هر طرف به قدری که چشم کار می کند قبر او را وسیع می گردانند، و تا روز قیامت دری از بهشت بر قبر او می گشایند و چون زائران امام حسین علیه السلام به حوالی کربلا رسند، صدیقه کبری فاطمه زهرا علیها السلام با جمعی از حوریان بهشت به پیشواز ایشان می آیند و حضرت فاطمه علیها السلام با مقنعه خود گرد و غبار راه را از روی ایشان پاک میکند، و به ایشان می فرماید:

خوش آمدید ای زائران فرزند غریب من، مژده باد شما را به جمیع خیرات دنیا و آخرت پس صدیقه طاهره در زیارت پسر مظلومش با ایشان موافقت می کند و ایشان را به منزل می رساند و ثواب هزار حجّ مقبول و هزار عمره مقبول مانند حجّ و عمره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در نامه اعمالش می نویسند و به ایشان عطاء فرماید، و چون بخواهد به خانه خود مراجعت نماید رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ملکی به نزد قبر او فرستاده سفارش می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

که عملت را از سر بگیر بدرستی که خداوند عالم گناهان گذشته تو را آمرزید.

ذُنُبَنَا اللَّيْلُ وَالْوَلَايَةُ شَمْسٌ جَعَلَ اللَّهُ مَحَوَّهَا بُضَايَاها
ذَرَّةٌ مِّنْ وَادِنَا لِحُسَيْنٍ شِبْهُ الْإِكْسِيرِ بَلْ نَرَاهُ وَوَرَاهَا
وَبِهِ نَرْنَجِي أَنْقِلَابَ خَطَايَا ذَرَّةٌ مِّنْ وَادِنَا لِحُسَيْنٍ

تارک زیارت کربلا

هارون بن خارجه از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که:

قال سئلته عمّن ترک زیارة الحسین من غیر ملة، فقال هذا الرجل من اهل النار.

هارون می گوید: سؤال کردم از امام صادق علیه السلام از کسی که ترک کرده است زیارت

حسین علیه السلام را، حضرت فرمود: او از اهل جهنم است.

و در روایت دیگری میباشد که، شخصی عرض کرد به امام صادق علیه السلام یا بن رسول الله ما تقول فیمن ترک زیارة الحسین علیه السلام و هو یقدر علی ذلك، قال: علیه السلام أقول أنه قد عق رسول الله و عقنا و استخف بامر هوله و من زاره كان الله له من وراء حوائجه و كفى ما اهمه امر دنیا و أنه تعالی لیجلب الرزق علی العبد و یخلف علیه ما انفق یغفر ذنوبه خمیسن سنة و یرجع الی اهله و ما علیه وزر و لا خطیئته الا و قد محیت ذنوبه من صحیفته و یجعل له بكل درهم انفقہ عشر آلاف درهم و ذخر ذلك فاذا حشر قیل له، لك عشرة آلاف درهم و ان الله نظر لك و ذخرها لك. ^(۳۴)

ترجمه: کسی از محضر امام صادق علیه السلام سؤال کرد یا بن رسول الله صلی الله علیه و آله چه می گوئی! در مورد کسی که ترک میکند زیارت قبر امام حسین علیه السلام را در حالی که می تواند به زیارت کربلا و قبر شریف آن حضرت برود؟

حضرت فرمود: می گویم آن شخص نسبت به رسول خدا و ما اهل بیت عاق شده است و سبک شمرده دستور ما را. هر کس زیارت کند قبر جدّم حسین علیه السلام را خداوند حوائجش را برآورده می سازد، و کفایت می کند مهمترین مسائل دنیوی اش را، و روزی او را افزون می کند، و انفاق می کند، و می آمرزد گناهانش را پنجاه سال، و ثوابش به خودش و اهل او بر می گردد، و هیچ وزر و گناهی از او نمی ماند مگر آنکه احاطه می کند خداوند گناهانش را در نامه اعمالش و خداوند برای هر درمی که در راه کربلا انفاق کرده ده هزار درهم برای او

ذخیره می سازد، پس زمانی که محشور می شود به او گفته می شود که برای تو ده هزار درهم می باشد که خداوند به تو عطاء فرموده است و برای تو ذخیره گردانیده است.

دزدی با نام امام حسین علیه السلام

از مرحوم سید احمد بهبهانی نقل شده: در ایام توقفم در کربلا حاج حسن نامی در بازار زینبیه، دکانی داشت که مهر و تسبیح می ساخت و می فروخت. معروف بود که حاجی تربت مخصوصی دارد و مثقالی یک اشرفی می فروشد.

روزی در حرم امام حسین علیه السلام حبیب زائری را دزدی زد و پولهایش را برد. زائر خود را به ضریح مطهر چسبانید و گریه کنان می گفت: یا ابا عبدالله در حرم شما پولم را بردند، در پناه شما هزینه زندگیم را بردند. به کجا شکایت ببرم؟

حاج حسن مزبور حاضر متأثر شد و با همین حال تأثر به خانه رفت و در دل به امام حسین علیه السلام گریه می کرد.

شب در خواب دید که در حضور سالار شهیدان به سر می برد به آقا گفت: از حال زائرت که خبر داری؟ دزد او را رسوا کن تا پول را برگرداند.

امام حسین فرمود: مگر من دزد گیرم؟

اگر بنا باشد که دزدها را نشان دهم باید اول تو را معرفی کنم.

حاجی گفت: مگر من چه دزدی کردم؟

حضرت فرمود: دزدی تو این است که خاک مرا به عنوان تربت می فروشی و پول می گیری. اگر مال من است چرا در برابرش پول می گیری و اگر مال توست، چرا به نام من می دهی؟

عرض کرد: آقا جان! از این کار توبه کردم و به جبران می پردازم.

امام حسین علیه السلام فرمود:

پس من هم دزد را به تو نشان می دهم. دزد پول زائر، گدایی است که برهنه می شود و نزدیک سقاخانه می نشیند و با این وضعیت گدایی می کند، پول را دزدید و زیر پایش دفن کرد و هنوز هم به مصرف نرسانده. حاجی از خواب بیدار می شود و سحرگاه به صحن مطهر

امام حسین علیه السلام وارد می شود، دزد را در همان محلی که آقا آدرس داده بود شناخت که نشسته بود.

حاجی فریاد زد: مردم بیایید تا دزد پول را به شما نشان دهم. گدای دزد هر چه فریاد می زد مرا رها کنید، این مرد دروغ می گوید، کسی حرفش را گوش نداد. مردم جمع شدند و حاجی خواب خود را تعریف کرد و زیر پای گدا را حفر کرد و کیسه پول را بیرون آورد. بعد به مردم گفت: بیایید دزد دیگری را نشان شما دهم، آنان را به بازار برد و درب دکان خویش را بالا زد و گفت: این مالها از من نیست حلال شما. بعد تربت فروشی را ترک کرد و با دست فروشی امرار معاش می کرد. ^(۳۵)

فیض گریستن به شهدای کربلا

روزی شخصی بخدمت حضرت سیدالساجدین علیه السلام رفته و استدعای ضیافت از آن بزرگوار نمود و در بعضی از کتب مرآتی نام آن شخص را زهری ذکر کرده اند و معروض داشت که بنای دامادی و عروس آوردن برای فرزند خودم دارم، استدعا از جناب شما دارم که با اهل بیت علیهم السلام به خانه من تشریف آورده و خانه مرا رشک گلستان اِرم فرمایید آن سرور در جواب فرمود:

که بعد از شهادت پدر بزرگوار خود و جوانان هاشمی اکل و شرب من شربت اشک چشم و مائده من الم و محنت و مصیبت ایشان است آن شخص عرض کرد: ای آقای من غرض من از میهمانی آنست که مجلسی آراسته کرده ام و جمعی از اعوان را به مجلس دعوت نموده ام که عزاداری پدر مظلومت را نمایند، و منظورم ذکر مصیبت و بیان مرثیه سید الشهداء علیهم السلام است، تا شیعیان شما از فیض گریستن به شهدای کربلا بهره مند شوند.

چون آن بزرگوار نام عزاداری سید الشهداء علیهم السلام را شنیدند، وعده داده و قبول فرمودند، و آن مرد در خدمت امام زین العابدین علیه السلام بود تا به خانه خود وارد گردید، و مجلسی از شیعیان و جگر سوخته گان منعقد گردانید، و روضه خوان مشغول ذکر مصائب شهید کربلا گردید تا کلام به این جا رسانید که گفت: غریب کربلا.

در آن زمان که لب تشنه بود و حالت زار	رخش چو آینه دل گرفته زنگ غبار
نشسته بر تن او بس که ناوک کاری	نهال قامت او شد خدنگ پرداری
نداد آب کمش غیر اشک گلگون رنگ	کسی نرفت به دل جوئیش بغیر خدنگ
بغیر تیغ کسی سرگذشت او نشنید	کسی به سوز دل او بجز عطش نرسید
ز خاک کسی سر او را بر نداشت غیر سنان	نکرد حفظ تنش کسی بغیر دیده وران
چو دید زینب غمدیده نعش شاه شهید	رو نمود به مدینه ز سوز ناله کشید
چون سخن به اینجا رسید ناله و فریاد	از حضار مجلس بلند گردید

و حضرت سید السّاجدین علیه السلام چنان گریست که بیهوش گردید، و صدای گریه اهل مجلس غلغله ای به صوامع ملکوت انداخت و چون ذاکر از مرثیه فارغ گردید، صاحب خانه زهری در صدد خدمت گذاری و خوردن و آشامیدن میهمانان مجلس مشغول شد، سپس متوجّه مجلس گردید دید آن حضرت در جای خود نیستند مضطرب الحال شد و به تفحص و جویای آن بزرگوار در آمد، دید آن حضرت داخل خدمتکاران مجلس شده و مشغول خدمتگذاری به اهل مجلس میباشد، حتی کفش اهل مجلس را جفت میکرد. ^(۳۶)

جَنّیان در کربلا

پس از آن که امام حسین علیه السلام وارد کربلا شد ابن زیاد تمام راههایی که به کربلا متصل می شد بست، تا کسی نتواند به کمک امام حسین علیه السلام بیاید،

پنج نفر از شیعیان شبها حرکت میکردند و روزها در گودالها خودشان را پنهان می نمودند در یکی از قراء بین کوفه و کربلا در کوخی پنهان شده بودند که ناگهان دو نفر پیر و جوان سفید پوش ظاهر شدند و سلام کردند گفتند:

نترسید ما از مؤمنین جنّ هستیم و مثل شما قصد یاری امام حسین علیه السلام را داریم، یکی از آنها گفت: بهتر است من کربلا بروم و خبری برایتان بیاورم، گفتم، چه بهتر منتظر بودند طولی نکشید که برگشت، ولی خودش را نشان نداد، تنها با اشعار جانگدازی مطلبش را رساند بخدا سوگند از کربلا نیامدم مگر دیدم بدن امام حسین علیه السلام را بر روی خاکها. ^(۳۷)

با عشق حسین خلق و خو باید کرد از کرب بلایش گفتگو باید کرد
با دیده گریان به در و درگاهش رو کرده و کسب آبرو باید کرد

ترت کربلا در کفن

مرحوم حاج مؤمن رحمة الله عليه، فرمود: مخدّره محترمه ای که نماز جمعه اش را ترک نمی کرد بمن خبر داد که مقدار نخودی تربت اصلی کربلا بمن رسیده و آن را جوف کفن خود گذارده ام، و هر سال روز عاشورا خونی می شود، بطوری که رطوبت خونها به کفن سرایت می کند و بعد تدریجا خشک میشود.

از آن مخدّره خواهش کردم که روز عاشورا را به منزلش بروم و آن را بینم قبول کرد. روز عاشورا رفتم به منزل آن مخدّره بخرجه کفنش را آورد و باز کرد. حلقه ای از حلقه خون در کفن مشاهده نمودم و تربت مبارک را دیدم همان طوری که آن مخدّره گفته بود، تر و خونین و علاوه لرزان است.

از دیدن آن منظره و تصوّر بزرگی مصیبت آن حضرت سخت گریان و نالان و از خود بی خود شدم. ^(۳۸)

ای حسین جانم سفر تاکوی جانان کرده ای خاک گرم کربلا بوسه باران کرده ای
خاتم انگشتی را نوش کردی جای آب باسراز تن جدایت ذکر قرآن کرده ای

بی احترامی به تربت کربلا

موسی ابن عبدالعزیز نقل نمود:

در بغداد یوحنا نصرانی مرا دید و گفت، تو را به حق دین و پیغمبرت قسم میدهم که این شخص که در کربلا است و مردم او را زیارت می کنند کیست؟

گفتم: پسر علی بن ابی طالب علیه السلام است و دختر زاده رسول آخر الزمان صلی الله علیه و آله و سلم می باشد و اسمش حضرت سید الشهداء علیه السلام است چطور شد که این سوال را از من میکنی؟

گفت قضیه عجیبی دارم، گفتم بگو! گفت: خادم هارون الرشید نصف شبی بود آمد درب خانه و مرا با عجله برد، تا به خانه موسی بن عیسی هاشمی گفت امر خلیفه است که این مرد را که قوم و خویش من است علاج کنی، وقتی که نشستم و معاینه کردم، دیدم بی خود است و فایده ای ندارد، پرسیدم چه مرضی دارد؟ و چطور شد که این طور گردید؟

دیدم طشتی آماده کردند و هر چه درون شکمش بود در طشت خالی گردیده، گفتم: چه واقع شده است، گفتند: ساعتی پیش از این نشسته بود و با خانواده خود صحبت می کرد و الان به این حال افتاد سبب را پرسیدم! گفتند: شخصی قبل از این در مجلس بود که از بنی هاشم بود و صحبت از حسین بن علی علیه السلام و خاک قبر او و کربلا در میان آمد.

موسی بن عیسی گفت: شیعیان در باب حسین بن علی علیه السلام تا حدی غلو دارند که خاک کربلا از قبر سید الشهداء را برای مداوا استفاده می کنند.

آن شخص گفت این بر من واقع شده اما با تربت امام حسین علیه السلام آن درد بکلی از من زایل شد و حقتعالی مرا بوسیله آن تربت نفع کلی بخشید.

موسی بن عیسی گفت: از آن تربت نزد تو چیزی هست؟ گفت بلی! گفت بیاور، آن شخص رفت و بعد از چند لحظه آمد و اندکی از آن تربت را آورد و به موسی بن عیسی داد، موسی هم آن را برداشت و از روی استهزاء و تمسخر به آن شخص، تربت را در میان دبر

خود گذاشت و لحظه ای بر نیامد که فریاد، و فغانش بر آمد، النَّار النَّار الطشت الطشت و تا طشت را آوردند از اندرون او اینها که می بینی بیرون آمد.

فرستاده هارون گفت: هیچ علاجی در آن می بینی؟

من چوبی را بر داشتم و دل و جگر او را نشان دادم، و گفتم: مگر عیسای پیغمبر که مرده ها را زنده می کرد این مرض را علاج کند. از خانه بیرون آمدم و آن بد بخت بد عاقبت را در آن حال واگذاردم چون سحر گردید صدای نوحه و شیون و زاری از آن خانه بلند گردید.

یوحنا به این سبب مسلمان گردید. و اسلام را بر خود قبول کرد، و مکرر زیارت حضرت سید الشهداء علیه السلام میرفت، و طلب آمرزش گناهان خود را در آن بقعه شریف مینمود.

این سزای کسی است که تربت امام حسین علیه السلام و خاک کربلا را مسخره نماید.

خاک کربلا هدیه حضرت امام رضا علیه السلام (۳۹)

در کتاب مفاتیح الجنان به سند معتبر روایت شده که شخصی گفت:

حضرت امام رضا علیه السلام برای من از خراسان بسته متاعی فرستاد چون بسته را باز کردم دیدم در میان آن خاکی بود، از آن مردی که بسته را آورده بود پرسیدم که این خاک چیست؟ گفت: خاک قبر حائر امام حسین علیه السلام است، تا به حال نشده که حضرت چیزی برای کسی بفرستد و در میان آن جامه و لباسها یک مقدار تربت کربلا حائر حسین علیه السلام نگذارد و می فرماید این تربت کربلا امان است از بلاها باذن و مشیت خداوند متعال.

السلام علی علی بن موسی الرضا علیه السلام (۴۰)

از خاک کربلا ی توئیم بوی تو	مارا بود به خانه دل آرزوی تو
گیریم شمه ای ز گلستان کوی تو	بوئیم خاک کوی تو ای شاه کربلا
آن دل که هست روی امیدش بسوی تو	قبر تو در دلی است که با مهتر آشناست
کز مخزن و لاست، در آبروی تو	بی گوهر ولای تو کس را چه آبرو
با خامه جلال ز خون گلوی تو	نام تو بر کتیبه آفاق نقش بست

مسلمان شدن به برکت خاک کربلا

در زمان شاه صفوی سفیری که در علوم ریاضیه و نجوم مهارتی تمام داشت و گه گاهی هم از ضمائر و اسرار و اخبار غیبیه می گفت از طرف دولت استعمارگر فرنگ به ایران آمد در آن زمان پایتخت ایران اصفهان بود وارد اصفهان شد تا که تحقیقی درباره ملت و اسلام کند و دلیلی برای آن پیدا نماید.

سلطان وقتی او را دید و از خیالاتش آگاهی پیدا کرد تمام علمای شهر اصفهان را برای ساکت کردن و محکوم کردن آن شخص خارجی دعوت نمود، که از جمله آنها مرحوم آخوند ملامحسن فیض کاشانی رضوان الله تعالی علیه که معروف به فیض کاشی بود حضور پیدا کرد.

حضرت آخوند کاشی رو به آن سفیر فرنگی نمود و فرمود: قانون پادشاهان آن است که از برای سفارت مردان بزرگ و حکیم و دانا و فهمیده و با سواد را اختیار می کنند.

چطور شده که پادشاه فرنگ آدمی مثل تو را انتخاب کرده؟!

سفیر فرنگی خیلی ناراحت شده و بر آشفت و گفت: من خودم دارای علوم و سرآمد تمام علم ها می باشم آن وقت تو به من می گویی، من حکیم و دانا نیستم؟!
مرحوم فیض کاشی فرمود: اگر خود را آدم دانا و فهمیده و تحصیل کرده می دانی بگو ببینم در دست من چیست؟

سفیر مسیحی به فکر فرو رفت و پس از چند دقیقه ای رنگ صورتش زرد شد و عرق انفعال بر جبینش پیدا شد.

مرحوم کاشی لبخندی زد و فرمود: این بود کمالات تو که از این امر جزئی عاجز شدی؟
تو که می گفتی از نهان و اسرار انسانها خبر می دهی چه شد؟

سفیر گفت: قسم به مسیح بن مریم که من متوجه شده ام که در دست تو چیست و آن تربت از تربتهای بهشت است، لیکن در حیرتم که تربت بهشت را از کجا به دست آورده ای؟!

مرحوم آخوند فیض کاشی فرمود: شاید در محاسبات اشتباه کرده ای! و قواعدی را که در استکشافات این امور به کار برده ای ناقص بوده است، سفیر مسیحی گفت: خیر این طور نیست، لکن تو بگو تربت بهشت را از کجا آورده ای؟

مرحوم فیض فرمودند: آیا اگر بگویم اقرار به حَقانیت اسلام میکنی؟! آنچه در دست من هست تربت پاک آقا سید الشهداء عَلَيْهِ السَّلَام می باشد.

سپس دست خود را باز کرد و تسییحی را که از تربت کربلا بود، به سفیر نشان داد و گفت: پیغمبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند، کربلا قطعه ای از بهشت است. تصدیق سخن توست! تو خود اقرار کردی و گفتی، قواعد و علوم این حدیث من خطاء نمی کند و حدیث پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را هم در صدق گفتارش اعتراف کردی، و پسر پیغمبر ما در این تربت که قطعه ای از بهشت است، مدفون است اگر غیر این بود در بهشت و تربت آن مدفون نمی شد، سفیر چون قاطعیت برهان و دلیل را مشاهده کرد مسلمان شد. ^(۴۱)

یک دانه تسبیح از تربت کربلا

شیخ طوسی قدس الله سره نقل فرموده که: حسین بن محمد عبدالله از پدرش نقل نمود، که گفت:

در مسجد جامع مدینه نماز می خواندم مردان غریبی را دیدم که به یک طرف نشسته با هم صحبت می کردند.

یکی به دیگری می گفت: هیچ می دانی که بر من چه واقع شده، گفت: نه! گفت: مرا مرض داخلی بود که هیچ دکتری نتوانست آن مرض را تشخیص بدهد تا دیگر نا امید شدم.

روزی پیرزنی بنام سلمه که همسایه ما بود به خانه من آمد مرا مضطرب و ناراحت دید گفت اگر من تورا مداوا کنم چه می گویی؟ گفتم! به غیر از این آرزویی ندارم. به خانه خود رفته و پیاله ای از آب پر کرده و آورد و گفت: این را بخور تا شفا یابی من آن آب را خوردم بعد از چند لحظه خود را صحیح و سالم یافتم، و از آن درد و مرض در من وجود نداشت تا چند ماه از آن قضیه گذشت و مطلقا اثری از آن مرض در من نبود. روزی همان عجوزه به خانه من آمد، به او گفتم ای سلمه بگو ببینم آن شربت چه بود که به من دادی و مرا خوب کردی! و از آن روز تا به حال دردی احساس نمی کنم و آن مرض برطرف گردید.

گفت: یک دانه از تسبیحی که در دست دارم پرسیدم، که این چه تسبیحی بود، گفت: تسبیح از تربت کربلا بوده است که یک دانه از این تسبیح در آب کرده به تو دادم. من به او پرخاش کردم و گفتم: ای رافضه ای شیعه مرا به خاک قبر حسین مداوا کرده بودی، دیدم غضبناک شد و از خانه بیرون رفت و هنوز او به خانه خود نرسیده بود که آن مرض بر من برگشت، و الحال به آن مرض گرفتار و هیچ طبیبی آن را علاج نمی تواند بکند، و من بر خود ایمن نیستم و نمی دانم که حال من چه خواهد شد.

در این سخن بودند که مؤذّن اذان گفت ما به نماز مشغول شدیم و بعد از آن نمی دانم که
حال آن مرد به کجاست و چه به حال او رسیده است. (۴۲)

ای مهد پناه بی کسان درگاهت ای شهد شفاء محبّت دلخواهت
ای تربت پاک کربلای تو حسین درد همه را دوائی درمانگاهت

شهیدان کربلا

بهترین انسانها کسانی بودند که در کربلا به شهادت رسیدند، و در رکاب نور چشم حضرت صدیقه طاهره علیها السلام به فوز عظیم نائل آمدند. و بدان جهت خاک کربلا توتیای چشمان اولیاء گردید.

کمال همنشین در من اثر کرد، و گر نه من همان خاکم که هستم.

اما در مورد تعداد و اسامی آن سعادت‌مندان اختلاف است ولی در بررسی اصح اقوال بعضی تعداد شاهدین عاشورا را هفتاد و دو نفر و بعضی هشتاد و چهار نفر شهید می دانند.

بنا بر روایتی سی و دو نفر سوار و هشتاد و دو پیاده گفته اند

اما طبق روایتی از امام باقر علیه السلام که فرمودند: لشکر جدم حسین علیه السلام چهل و پنج سوار و صد پیاده بودند و به روایتی دیگر سی نفر نیز از لشکر دشمن در شب عاشورا به لشکر مظلوم کربلا ملحق شدند.

بلاخره پس از تحقیق واثق از کتابهای معتبر تعداد شهداء و سعادای عظیم القدر کربلا هشتاد و هفت نفر به نظر می رسد.

در اینجا به جهت تیمن و تبرک و تمسک به ارواح آن پاکان درگاه الهی و همچنین اداء دین نسبت به آن بزرگواران، اسامی ایشان را یاد آور می شویم. شاید که قیامت ایشان نیز از ما نامی برده و یاری بکنند. انشاءالله

- ۱- حرّ بن یزید ریاحی - ۲- مصعب برادر حرّ شهید - ۳- علی خلف ارجمند حرّ -
- ۴- غره غلام سعادت مند حرّ - ۵- عبدالله بن عمر - ۶- بریر بن خضیر همدانی - ۷-
- وهب بن عبدالله کلبی - ۸- عمر بن خالد ازدی - ۹- خالد بن عمر - ۱۰- سعد بن عبد
- الله کلبی - ۱۱- عمیر بن عبدالله - ۱۲- نافع بن هلال بجلی - ۱۳- مسلم بن عوسجه -
- ۱۴ - حبیب بن مظاهر - ۱۵ - ظهیر بن حسان - ۱۶ - سعید بن عبدالله - ۱۷ - زهیر بن
- قین - ۱۸ - عبد الرحمن بن عبدالله یزنی - ۱۹ - عمدو بن قرظہ انصاری - ۲۰ - جوان

آزاد کرده اباذر غفاری - ۲۱ - عمرو بن خالد صیداوی - ۲۲ - خنظلة بن اسعدی شای -
 ۲۳ - سُوید بن ابی المطاع - ۲۴ - یحیی بن مازنی - ۲۵ - قرّة بن ابی قره غفاری - ۲۶ -
 مالک بن انس - ۲۷ - عمرو بن مطاع جعفی - ۲۸ - حجّاج بن مسروق - ۲۹ - جوانی
 که پدر او را در معرکه شهید کرده بودند، بعضی می گویند پسر مسلم بن عوسجه است - ۳۰ -
 جناد بن حارث انصاری - ۳۱ - عمر بن جناده - ۳۲ - عبد الرحمن بن عروه - ۳۳ -
 عابس بن شیبب شاکری - ۳۴ - شوذب غلام عابس - ۳۵ - عبدالله غفاری - ۳۶ - عبد
 الرحمن غفاری - ۳۷ - غلام ترک سید السّاجدین - ۳۸ - زید بن زیاد - ۳۹ - ابو عمرو
 تهشلی - ۴۰ - یزید بن مهاجر - ۴۱ - محمد بن بشر حضرمی - ۴۲ - هاشم پسر عم
 عمر سعد - ۴۳ - هلال بن حجّاج - ۴۴ - ابو تمامه صیداوی - ۴۵ - یزید بن حصین
 همدانی - ۴۶ - سعد غلام امیر المؤمنین علیه السلام - ۴۷ - یحیی بن کثیر انصاری - ۴۸ -
 معلی بن معلی - ۴۹ - طرمّاح بن عدی بن حاتم - ۵۰ - معلی بن حنظله - ۵۱ - جابر
 بن عروه - ۵۲ - مالک - ۵۳ - سیف بن ابی حارث - ۵۴ - مالک بن عبدالله سریع - ۵۵ -
 - اسامی شهداء از اولاد عقیل بن ایطالب که تعدادشان هشت نفر بوده، به شرح زیر می
 باشد:

عبدالله بن مسلم عقیل - موسی بن عقیل - محمد بن مسلم بن عقیل - جعفر بن عقیل -
 عبدالله بن عقیل - محمد بن ابی سعید عقیل - علی بن عقیل.
 یکنفر از آل هاشم به نام احمد بن محمد هاشمی
 اولاد جعفر طیار که تعدادشان سه نفر بوده است -
 محمد بن عبدالله بن جعفر - عون بن عبدالله بن جعفر - عبید الله بن عبد الله بن جعفر
 طیار - که همگی فرزندان شیر زن کربلا زینب کبری بودند.

فرزندان امام حسن مجتبیٰ علیه السلام که تعدادشان شش نفر بوده است و همگی جوان بودند. شاهزاده ابوبکر - عبدالله اکبر - احمد بن حسن علیه السلام - ابو القاسم بن حسن - قاسم بن حسن - و عبدالله اصغر -

فرزندان امیر المؤمنین علی علیه السلام که با حضرت سید الشهداء علیه السلام نه نفر بودند. ابو بکر بن علی - عمر بن علی - عثمان بن علی - جعفر بن علی - عبدالله بن علی - محمد بن علی - اصغر بن علی - فضل بن علی - حضرت عباس قمر بنی هاشم بن علی علیه السلام - حسین علیه السلام شهید عطشان کربلا -

فرزندان حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام که پنج نفر بودند. علی اکبر شبه النبی صلی الله علیه و آله و سلم - جعفر بن حسین علیه السلام محمد بن حسین علیه السلام عبدالله بن حسین علیه السلام - علی اصغر کوچکترین شهید مظلوم کربلا -

مجموع شهدایی که نامبرده شد، پنجاه و پنج نفر اصحاب و انصار و یاران حضرت سید الشهداء علیه السلام بوده و یک زن که زوجه وهب و سی و دو نفر نزدیکان و برادران و پسر عموها و فرزندان و برادر زاده گان سلطان مظلومان عالم می باشند، که در آن صحرا هر یک با اعتقاد کامل و کامل اعتقاد قدم به میدان جهاد در راه خدا گذارده و سربازی در راه فرزند پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نمودند.

روحشان شاد و راهشان پر رهرو باد. اللهم احشُرنا معهم.

احترام امام زمان به تربت سیدالشهدا علیه السلام

یکی از بانوان مؤمنه پرهیزگار به نام خدیجه ظهوریان فرزند عباسعلی که هم اکنون قریب نود سال از عمر با برکت خود را پشت سر گذاشته و با آنکه نزدیک ده سال است بر اثر سکنه از پا در آمده و با کمک عصا خود را به این سو و آن سو می کشاند نماز جماعتش ترک نمی شود، نقل می کند: حدود سی سال قبل مهر تربتی را که خود از کربلا آورده بودم کثیف شده بود، آن را بردم در آب روان آب خیابان وسط شهر مشهد مقدس شستشو دادم و در میان سطل گذاشته برگشتم، روبروی مسجد دوازده امامی ها که رسیدم با خودم گفتم خوب است مهر را بر گردانم، تا وقتی که به منزل می رسم طرف دیگرش نیز خشک شود، مهر را که برگردانیدم بر اثر خیس بودن طرف زیرین مهر، قدری تربت به انگشت بزرگم چسبیده انگشتم را به دیوار روبروی مسجد مالیده و رفتم.

شب در خواب دیدم آقای بزرگواری که به ذهنم رسید حضرت حجة بن الحسن امام زمان - ارواحنا فداه - هستند، سرشان را به همان جای دیوار که ذکر شده گذاشته و به من می فرمایند: اینجا تربت جدّم حسین علیه السلام را مالیده ای!

قدر کربلا

امام صادق علیه السلام می فرماید: که هر کس یک روز در خدمت حضرت سید الشهداء علیه السلام به سر برد یعنی در تربت کربلا، جایی که خون ابا عبدالله الحسین علیه السلام و یاران و فرزندانش ظلماً ریخته شد در نامه اعمال او ثواب احیاء هزار شب قدر نوشته می شود. ^(۴۳)

یاران چو از طلوعه انوار کربلا	پر نور گشته دیده زوآر کربلا
صبح نشاط در نظرم شام تیره شد	از صبح تیره فام شب تار کربلا
دیدم بچشم خویش که نرگس در آن زمین	بگریستی چو دیده بیمار کربلا
سرخ است گر خطّ جوانان هاشمی	از سبزه زار صحن سمن زار کربلا

هشت خاصیت زمین کربلا

ترت حضرت سید الشهداء بر اساس روایات موثق آثار فراوانی دارد، از آن جمله:

۱ - طبق روایات رسیده سجده کردن بر تربت حضرت حسین علیه السلام موجب قبولی نماز است، که امام صادق علیه السلام می فرماید:

السُّجُودُ عَلَى تَرْبَةِ الْحُسَيْنِ علیه السلام يَخْرِقُ الْحُجْبُ السَّبْعَةَ.

سجده کردن بر تربت امام حسین علیه السلام هفت حجاب را از منع قبولی آن نماز بر می دارد.

۲ - ذکر با تسبیح تربت سیدالشهداء برای هر ذکر چهل حسنه در نامه اعمال می نویسند،

و حتی بدون ذکر، تسبیح را در دست چرخاندن هر یک بیست حسنه دارد.

۳ - هر گاه کام نوزاد را با تربت سید الشهداء باز کنند مانند اکسیری که مس را به طلا

مبدل میسازد و وجود نوزاد را از هر پلیدی دور نموده و محبت اهل بیت رسول

خدا صلی الله علیه و آله را در دل او می کارد.

۴ - بر لحد یعنی قبر هر میتی که تربت کربلا باشد از عذاب قبر رهاشده میشود.

۵ - تربت کربلا بر هر درد بی درمانی شفا بخش می باشد کما اینکه بسیار تجربه شده

است و در کتب مختلف ذکر گردیده است.

۶ - خاک مقتل حسین بن علی علیه السلام حصن، یعنی حصار می باشد از هر آفات و هر

گزندی، و هر کس آن را با خود حمل نماید، محفوظ خواهد ماند.

۷ - آرام بخش تلاطم موج دریاهاست یعنی هرگاه دریا به تلاطم آید، و چاره از همه

جا قطع گردد و کمی تربت کربلا بر آن بپاشند دریا آرام میگردد.

۸ - تربت مظلوم کربلا تحفه حوریان بهشت است آن گاه که در روز قیامت ماه و

خورشیدی نیست تا نور افشانی کند و ظلمات محشر همه جا را فرا می گیرد، به دستور

خداوند خاک کربلا که تربت سیدالشهداء علیه السلام می باشد برداشته شده و در بالای بهشت قرار

داده می شود

و نور عظیمی از تربت آن حضرت همه جا را روشن می کند و همه دیدگان را خیره می سازد کما اینکه خورشید چشم انسان را می زند و کسی نمی تواند مستقیم به آن نگاه کند.

(۴۴)

زیارت کربلا و ایمان

ابو جعفر خضرمی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که:
قال: سمعت يقول محمد بن علي عليه السلام من اراد ان يعلم انه من اهل الجنة فيعرفن حبا علي قلبه فان قبل فهو مؤمن و من كان لنا محبا فليس فليرغب في زيارة الحسين عليه السلام و فمن كان للحسين عليه السلام محبا و زورا ما يجب لنا اهل بيت و كان من اهل الجنة و من لم يكن زورا كان ناقص الايمان. ^(۴۵)

ابو جعفر خضرمی از امام محمد باقر علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمودند: هر کس که می خواهد بداند از اهل بهشت است یا نه، به قلبش مراجعه کند، اگر محبت ما را قلب او قبول کرد، پس مؤمن است، و کسی که محب ما بود رغبت به زیارت قبر امام حسین علیه السلام دارد، و هر کس محب و زوار امام حسین علیه السلام او اهل بهشت است، و اگر محب ما و امام حسین علیه السلام بود ولی زائر قبر آن حضرت نباشد او ناقص الايمان می باشد.

آرزو دارم حسین جان تا شوم قربان تو	جان ندارد قابلی گردد فدای جان تو
آرزو دارم حسین جان تا بینم روی تو	کاش می گشتم فدای تو در کوی تو
آرزو دارم حسین جان تا بینم کربلا	ای همه هستی من بادا فدای نینوا
آرزو دارم حسین جان تا ییویم راه تو	روز و جویم، شوم دل خواه تو

مباهات خدا بر زائر کربلا

از ذریح محاربی منقول است که گفت: به حضرت امام جعفر صادق علیه السلام شکایت کردم آنچه به من می رسد از قوم و فرزندان من هر گاه به ایشان نقل می کنیم ثواب زیارت قبر حضرت امام حسین را تکذیب من می کنند و می گویند:

تو دروغ می بندی بر امام جعفر علیه السلام حضرت فرمود: ای ذریح! بگذار مردم را که به هر جا که خواهند بروند.

والله، که حق تعالی مباهات می کند به زایران حضرت امام حسین علیه السلام و آنها که از راه های دور به زیارت آن حضرت می روند، با ملائکه مقربین و حاملان عرش خود حتی آنکه می فرماید به ایشان که: آیا نمی بینید زیارت کنندگان قبر حسین بن علی علیه السلام را که آمده اند با نهایت شوق به سوی آن حضرت و به سوی فاطمه زهرا علیهما السلام.

به عزّت و جلال و عظمت خود سوگند می خورم که: واجب گردانم برای ایشان کرامت خود را که ایشان را گرمی دارم و داخل گردانم ایشان را در بهستی که مهیا کرده ام برای دوستان خود پیغمبران و رسولان خود.

ای ملائکه من! اینها زیارت کنندگان حسین اند که محبوب محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است که او پیغمبر و حبیب من است و هر که مرا دوست می دارد حبیب مرا دوست می دارد و هر که حبیب مرا دوست می دارد محبوب او را دوست می دارد.

و هر که حبیب مرا یا محبوب او را دشمن می دارد بر من لازم است که او را به بدترین عذاب های خود عذاب کنم و به آتش خود او را بسوزانم. و جهنم را جایگاه او گردانم و او را عذاب کنم که هیچ یک از عالمیان را عذاب نکرده باشم. ^(۴۶)

مشایعت ملائک زائر کربلا را

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که: چون شخصی از خانه خود بیرون آید به عزم زیارت حضرت امام حسین علیه السلام به سوی کربلا مشایعت کنند او را از هفتصد ملک از بالای سر او و زیر پای او از جانب راست و چپ و پیش رو و پشت سر او تا او را به اهلش برسانند. پس چون زیارت کند آن حضرت را ندا کند او را منادی که: گناهانت آمرزیده شد پس از سر گیر عمل را.

پس با او برمی گردند آن ملائکه تا داخل خانه خود شود. پس به او می گویند که: تو را به خدا سپردیم .

پس پیوسته به زیارت او می آیند تا روز مردن او و بعد از مرگ او، هر روز. و زیارت می کنند حضرت امام حسین علیه السلام را و ثوابش از آن مرد است. ^(۴۷)

مأوای حسین

ای زمین کربلا اینجا بود ماءوای من
کربلا بر روی تو عرش خدا بنهاده پا
کربلا اینجا دگر وادی جانبازان بود
کربلا وادی طور مصطفی اینجا بود
کربلا این سرزمین گلزار زهرا می شود
از برای کشتن من شمر دون بی حیا
این سر نورانی بالای نی منزل کند
هرکه چون آرام دل با نغمه های جان گداز

می شود ای کربلا اینجا فزون غمهای من
تا ببوسد خلق عالم خاک زیر پای من
قاب قوسین عون جعفر، اکبر او " ادنای من
غرق خون اینجا بیند خواهرم سیمای من
در کنار یکدیگر پرپر شود گلهای من
میزند با چکمه بر سینه سینای من
می چکد از نوک نی خون جگر از نای من
می شود مدهواگر نو شد می از مینای من

تارک زیارت قبر حسین علیه السلام

شخصی به خدمت امام صادق علیه السلام عرض کرد: فدای تو شوم، چه می فرمائید در حق کسی که ترک کند زیارت قبر حضرت حسین علیه السلام را، و در حالی که قادر به زیارت آنحضرت باشد؟

فرمود: می گویم که او عاق حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و عاق ما شده است، و سبک شمرده است امری را که برای او نافع است.

و هر که آن حضرت را زیارت کند خدا حوائج او را متکفل می گردد. و کفایت مهمّات دنیائی او رامی نماید. و زیارت آن حضرت باری بنده روزی جلب می نماید، و آنچه در این راه خرج نماید خدا به او عوض می دهد، و گناه پنجاه ساله او را می آمرزد، در حالی بسوی اهل خویش باز می گردد که هیچ گناه و خطائی بر او نباشد، مگر آنکه از نامه عمل او محو شود. و اگر در این سفر بمیرد ملائک نازل می شوند و او را غسل می دهند و گشاده شود برای او دری بسوی بهشت که داخل شود بر او نسیم بهشتی.

و اگر سالم بماند گشاده شود برای او دری که نازل شود از آن در روزی او و حقتعالی به عوض هر درهمی که او خرج کرده است هزار درهم به او بدهد و برای او ذخیره نماید، و چون محشور شود به او گویند که خدا این عوض را برای تو ذخیره کرده است و امروز به تو رسانید. (۴۸)

فضیلت زیارت کربلا

عبدالله ابن حماد نقل می کند: روزی امام صادق علیه السلام به من فرمود:

ای حماد نزد شما فضیلتی هست که مثل آن به احدی داده نشده است. و گمان ندارم آن چنان که باید آن را بشناسید و بر او محافظت نمائید! و قیام به حق آن کنید. و از برای آن فضیلت اهلی هست که ایشان را برای آن کار نام برده اند، و به ایشان توفیق عطاء کرده اند، و این رحمتی است که خداوند تعالی به ایشان بخشیده است.

پرسیدم: آن فضیلت که نام بردید و وصف نمودید کدام است؟

فرمود: زیارت جدّم حضرت امام حسین علیه السلام است. زیرا که او غریب است و در زمین غریب مدفون شده است.

هر که به زیارت او می رود، بر او برمی گرید. و هر که به زیارت او نمی رود، بر مصیبت او اندوهناک می باشد و دلش می سوزد. هر که او را به یاد می آورد ترحم می کند. و هر که نظر کند به سوی قبر پسرش در پائین پای او، در بیابانی که خویشی و دوستی نزد او نیست و حق او را غصب کردند، و جمع شدند جمعی از کافران و مرتدان از دین، و یاوری یکدیگر کردند تا او را کشتند، در بیابانی دفن نکرده انداختند، و منع کردند از آب فراتی که سگان می خوردند، و ضایع کردند حق رسول خدا صلی الله علیه و آله را، و وصیتی که در حق او و اهل بیتش کرده بود.

پس او مدفون گردید، جفا یافته در میان قبرهای خویشان و شیعیان خود. هر که نزد او می رود، وحشت می یابد از تنهائی او، و دوری از جدّ بزرگوارش. و در منزلی افتاده است که نمی رود نزد او مگر کسی که خدا دلش را به ایمان امتحان کرده است، و حق ما را به او شناسانده باشد.

پس گفتم: فدای تو شوم من می رفتم به زیارت آن حضرت، تا آنکه مبتلا شدم به خدمت خلیفه و حفظ اموال او و من نزد ایشان مشهور شده ام. لهذا در این ولا از برای تقیّه ترک کرده ام و من می دانم که زیارت آن حضرت ثواب بسیاری دارد. فرمود که: می دانی که کسی که به زیارت آن حضرت میرود چه فضیلت دارد و او را نزد ما چه نیکی ها است؟! .

گفتم: نه.

فرمود که: امّا فضیلت زیارت کننده او: پس مباحثات می کنند به او ملایکه آسمان ها و امّا آنچه نزد ما برای او هست پس ترحمّ می کنیم برای او هر صبح و شام .
و به تحقیق که خبر داد مرا پدرم که: روضه آن حضرت از روزی که مدفون شده است هرگز خالی نبوده است از کسی که صلوات فرستد بر او از ملائکه یا جنیان یا آدمیان یا وحشیان صحرا. و هیچ چیز نیست مگر آرزوی حال زیارت کننده آن حضرت می کند و خود را از برای برکت بر او می مالد و به نظر کردن به سوی او امید خیر می دارد برای آنکه برکت یافته است به نظر کردن به سوی قبر آن حضرت.
بعد از آن فرمود که:

شنیده ام که قومی از نواحی کوفه و غیر ایشان می روند نزد قبر آن حضرت و زنان می روند و ندبه و نوحه می کنند در نیمه ماه شعبان پس بعضی قرآن می خوانند و بعضی قصّه های جانسوز آن حضرت را ذکر می کنند و بعضی مرثیه می خوانند؟ .

گفتم: بلی فدای تو شوم دیدم بعضی از اینهایی که می فرمائی.

فرمود که: حمد و سپاس خداوندی را که در میان مردم جمعی را مقرر فرموده است که می آیند به سوی ما و ما را مدح می کنند و مرثیه از برای مصیبت ما می گویند و می خوانند. و دشمن ما گردانیده است کسانی را که طعن کنند بر آنها از خویشان و غیر ایشان و استهزاء کنند بر ایشان و قبیح شمارند کردار ایشان را. (۴۹)

آئینه دار کربلا

ای آسمان عشق نگینت ستاره است
هر کهکشان که سر بکشد در سرای تو
انوار روی تو بنوشته به ساق عرش
بنمانگه به نایب خود ای شکسته دل
بسکه کشید جسم غریبم به کوچه ها
اما زغیب این سخن از تو شنیده ام
با چشم دل به دیدمت اندر دم وداع
مهر و ولا و عشق تو دریای پر خروش

قربان شدن برای تو با یک اشاره است
در پیش پای تو چو یکی سنگ خاره است
ثارالله است حسین و حسین ابن ثاره است
از روی بام سوی تو اندر تظاره است
آویزه هر پاره تنم بر قناره است
در قتلگاه زخم تنت بی شماره است
بر روی سینه تو حسین شیر خواره است
آرام دل چو قطره ای اندر کناره است

زائر حسین اگر در آتش هم باشد نجات می یابد

سید بن طاووس علیه الرحمه از محمد بن احمد بن داوود نقل کرده است که می گفت: من همسایه ای داشتم که او را علی بن محمد می گفتند. گفت که من هر ماه یک مرتبه به زیارت امام حسین علیه السلام می رفتم. و چون سنم بالا رفت و جسمم ضعیف شد مدتی به کربلا نرفتم، و بعد از مدتی پیاده روانه شدم، و در مدت چند روز به کربلا رسیدم، زیارت کردم و نماز خواندم و چون به خواب رفتم دیدم که حضرت امام حسین علیه السلام از قبر بیرون آمده و به من می گوید:

چرا مرا جفا کردی؟ و قبل از این به من نیکوکار بودی!

گفتم ای سید جسمم ضعیف شده است و پایم بی قوت شده است و در این وقت ترسیدم که آخر عمر من باشد چند روز راه آمده ام تا به زیارتت رسیده ام و روایتی از شما به من رسیده است می خواهم از شما بشنوم، فرمود: بگو! گفتم که روایت می کنند که شما فرموده اید: هر که به زیارت من آید در حیات خود من او را بعد از وفاتش زیارت می کنم.

فرمود: که بلی من گفته ام و اگر او را در آتش جهنم بیابم از آتش او را بیرون می آورم.

(۵۰)

پی نوشت ها

- ۱- بحرالمصائب ص ۳۵۱.
- ۲- کشکول النور: ج ۱ ص ۲۸۲.
- ۳- دار السلام
- ۴- تحفة الزائر مرحوم مجلسی ص ۱۶۸.
- ۵- بحار الانوار: ج ۸۵، ص ۱۵۳.
- ۶- همان: ص ۱۵۸ - ارشاد القلوب: ص ۱۴۱.
- ۷- مناظراتی از شخصیت‌های بزرگ اسلام، محمد محمدی اشتهاردی: ص ۲۱۱.
- ۸- بحار الانوار ج ۴۴ ص ۲۵۵.
- ۹- ثمرات الحیوة ص ۸۳
- ۱۰- تحفة المجالس - انوار آسمانی ص ۱۰۴.
- ۱۱- خصائص الحسينیه ص ۳۲۷.
- ۱۲- بحار الانوار ج ۱۰ - تحفة الزائر
- ۱۳- کشکول النور ج ۱ ص ۱۴-
- ۱۴- ثمرات الحیوة. کرامات الحسينیه ج ۱ ص ۲۰۲.
- ۱۵- کتاب مفتاح الجنّة.
- ۱۶- منتهی الآمال ص ۳۵۴ - سیرة رسول الله و اهل بيته عليه السلام ج ۲ ص ۱۳۹.
- ۱۷- کشکول النور ج ۲ ص ۱۸
- ۱۸- کشکول النور ج ۱ ص ۶۴.
- ۱۹- کشکول النور ج ۱ ص ۱۳۲.
- ۲۰- کشکول النور ج ۱ ص ۱۳۶.
- ۲۱- بحر المصائب ص ۳۴۹.
- ۲۲- کامل الزیارة ص ۸۶.
- ۲۳- سفینة النّجاة ص ۵۶.
- ۲۴- سفینة النّجاة ص ۵۹.
- ۲۵- بحار الانوار ج ۴ ص ۲۴۳.

- ۲۶- کنز الغرائب - سفينة النّجاة ص ۶۳.
- ۲۷- كامل الزيارة - كشكول النور ص ۳۵۲.
- ۲۸- یرتوی از عظمت حسین علیه السلام ص ۸۴.
- ۲۹- سیّد الشهداء ص ۲۲۷.
- ۳۰- سیدالشهداء ص ۲۴۵.
- ۳۱- بحار الانوار. ج ۱۰. ص ۸۷.
- ۳۲- کرامات امام حسین، مصطفی اهوازی: ص ۵۲. گناهان کبیره، ج ۲، ص ۳۴۶. داستانهای حسین، میررضا حسینی: ص ۶۹.
- ۳۳- كامل الزيارة - تحفة الزائر
- ۳۴- وسائل الشیعه - كامل الزيارة ص ۲۵۳.
- ۳۵- الوقایع و الحوادث: ج ۳، ص ۳۳۴ و حکایاتی از عنایات حسینی: ص ۳۴.
- ۳۶- تحفة الحسینیّه، فاضل بسطامی ص ۴۳۲.
- ۳۷- کتاب مجالس شیخ شوشتری
- ۳۸- داستانهای شگفت ص ۱۱۲.
- ۳۹- تحفة المجالس - کرامات الحسینیّه ج ۱ ص ۲۶۷.
- ۴۰- توسلات؛ ۸۸ - داستان فوق در روز شهادت امام رضا علیه السلام نگاشته شد.
- ۴۱- دار السلام - امالی شیخ
- ۴۲- امالی شیخ طوسی ص ۲۵۸.
- ۴۳- بحار الانوار ج ۱۰ ص ۸۶.
- ۴۴- كشكول النور ج ۱ ص ۱۸۶.
- ۴۵- سفينة النّجاة ص ۷۲ - بحار الانوار ج ۱۰.
- ۴۶- كامل زیارت ص ۱۴۳ بحار الانوار ج ۱۰۱ ص ۷۵ - ۷۶
- ۴۷- كامل زیارات ص ۱۴۵، بحار الانوار ج ۱۰۱ ص ۶۷ روایت ۵۹.
- ۴۸- التهذیب ج ۶ ص ۴۵ - المستدرک ج ۲ ص ۲۰۴.
- ۴۹- بحار الانوار ج ۱۰۱ ص ۷۴ - ۷۳ المستدرک ج ۲ ص ۲۰۳ نورالعین ص ۱۰۸
- ۵۰- بحار الانوار ج ۱۰۱ ص ۱۶ - المستدرک ج ۲ ص ۳۲۴.